کار - نان - آزادی
حکومت شورائی

کار

سازمان فدائیان (اقلیت)

کارگران سراسرجهان
متحد شوید!

سال بیست و چهارم _ نیمه اول دی ۸۱

شماره ۳۹۶

امپریالیسم، بحران و جنگ

سال ۲۰۰۳ در حالی آغاز شده است که داغ‌ترین مسائل مورد بحث دردنیای سرمایه داری ، جنگ و بحران است . سراسر جهان سرمایه داری، بحران‌های لاینحل این نظام را در تمام عرصه‌های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی با وضوح و روشنایی به نمایش گذاشته اند . بحران اقتصادی، اصلی ترین و مهم ترین کشورهای جهان سرمایه داری را همچنان در چنبره خود گرفته است .
غول های اقتصادی این نظام جهانی در برابرهیبت‌این بحران به لرزه در آمده‌اند. نسخه‌های رنگارنگی که متخصصین و ارتش کارگزاران اقتصادی و مالی سرمایه برای مداوای این بیماری مزمن و شفای عاجل این بیمار فرتوت پیچیده اند ، هیچ یک نتوانسته‌اند سیرقهقرایی رامتوقف سازند. سیاست‌های اقتصادی ومالی مرسوم همگی باشکست روبرو شده‌اند. لذازکود اقتصادی، ژرف‌تر وهمه‌جانبه‌تر شده است. ابعاد این رکود در آمریکا و ژاپن بسی فراتر از دیگر کشورهای امپریالیست جهان است . اروپا هنوز امیدوار است که وخامت بحران اقتصادی در این قاره به پایه آمریکا و ژاپن نرسد، اما روند عمومی حدودا یکی –ست و اروپا نیز با اندکی تاخیر همان مسیر را طی می کند. نزول مداوم نرخ‌های رشد، ورشکستگی‌های پی در پی و سقوط و بی‌بها شدن روز افزون سهام در بورس‌های اروپایی، همگی گویای همین واقعیت اند. تاثیرات مخرب‌این بحران برشرایط زندگی صدها میلیون کارگر جهان نیاز به بازگو کردن نیست . در سال های اخیر ، سطح زندگی کارگران حتا در بخش پیشرفته تر جهان سرمایه داری به نحو حیرت آوری تنزل کرده است. با گذشت هر سال، کار–گران، فقیرتر شده‌اند. گسترش فقردربخش عقب مانده تر جهان سرمایه داری چنان ابعادی به خود گرفته است که هر سال دهها هزارانسان ازگرسنگی جان می‌دهند. وقتی که درکشوری نظیر آرژانتین، میلیون –هاانسان باگرسنگی روزمره روبروهستند، وضعیت دیگر کشورهای آمریکای لاتین ، بخش های وسیعی از آسیا و قاره آفریقا

صفحه ۲

«جبهه همبستگی» مجاهدین بازتاب کدام وضعیت است؟

اخیرا اطلاعیه‌ای با امضاء مسعود رجوی، مسئول "شورای ملی مقاومت ایران" همراه با طرحی زیر عنوان "طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی‌استبداد مذهبی" انتشار یافته و چنین‌اعلام شده‌است که‌این جریان، " با تاکید بر التزام اعضای خود در قبال برنامه شورا و دولت موقت و طرح ها و مصوبات و ساختار سیاسی شورا" ، آماده است تا در چار چوب این جبهه با دیگر نیروهای‌سیاسی همکاری کند. مطابق این طرح، همه نیروهای جمهوری‌خواه که نظام ولایت فقیه را نفی می‌کنند و برای‌استقرار یک "نظام سیاسی دمکراتیک" و مستقل و مبتنی بر "جدایی دین ازدولت" مبارزه می کنند، می توانند در "جبهه همبستگی ملی" گردآیند. در این طرح همچنین اعلام شده است‌که "جبهه همبستگی‌ملی" تبلیغ بەسود حاکمیت آخوندی وهر یک‌ازجناح‌های‌آن یا مذاکره باآن ها را، خط قرمز پیکارآزادی خواهانه و مرزبندی ملی‌ایرانیان دربرابر حاکمیت آخوندی می شناسد وآن را محک تشخیص‌دوست و دشمن و معیارتنظیم رابطه باکلیه افراد و جریان‌های سیاسی می‌داند" این که تحت چه شرایطی سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت‌آنها که حدود دو دهه است خود را یگانه‌آلترناتیو مشروع‌جمهوری اسلامی خوانده‌اند، امااکنون حاضرشده‌اند، صحبت از " جبهه همبستگی" به میان آورند و بدین‌سان، به جزخود، ظاهرا پذیرفته‌اند جایگاهی برای سایر نیروهای سیاسی نیز قائل شوند ، مسئله ای است قابل توجه و قبل ازهر چیز دلیل دیگری‌است برپرشتاب بودن رویدادهای سیاسی و شرایط بسیار متحول کنونی ایران و منطقه . این شیوه یا تاکتیک ، صرف نظر از اوضاع و شرایط سیاسی‌ایران، قطعا برمتن مجموعه – ای ازشرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز اوضاع و شرایط درونی این جریان اتخاذ شده است که پرداختن به همه ی اینها و شکافتن علل و عوامل بن بست وشکست مجاهدین وشورای ملی مقاومت‌آنها، تحلیل

صفحه ۵

افغانستان، آئینه تمام نمای آینده عراق

واحدهای نظامی‌ارتش‌آمریکا، گروه گروه به همراه سلاح ها و تجهیزات پیشرفته هوائی، دریایی وزمینی به پایگاههای نظامی آمریکا درخاور میانه وخلیج فارس اعزام می‌شوند تا به واحد های‌مستقر در این پایگاه‌ها به پیوندند. همزمان با تدارک نظامی حمله به عراق، دولت آمریکا در حال سازماندهی اپوزیسیون بورژوایی رژیم صدام به عنوان بخشی از این تدارک نظامی و نیز تدارک سیاسی برای دوران پس از سرنگونی صدام واستقرار یک رژیم دست نشانده آمریکایی در عراق است.
آمریکا برای پیشبرد سیاست های خود در عراق به این سازماندهی اپوزیسیون صدام، شدیدا نیاز دارد . اولا از آن رو که آنها بتوانند همانندائتلاف شمال در افغانستان نقش پیاده نظام ارتش آمریکا را در جریان جنگ برعهده بگیرند تا بدین طریق تلفات ارتش آمریکا تاحد ممکن کاهش یابد . از این بابت نقش گروههای مسلح وابسته به طالبانی و بارزانی در کردستان عراق و مجلس اعلای‌اسلامی تحت‌الحمایه حکومت اسلامی ایران برای آمریکا حائز اهمیت جدی ست . ثانیا – آمریکا نیازمند یک نیروی سیاسی حاضر وآماده درعراق نظیر افغانستان است که بتواند آنها را تحت فرمان خود، مسئول اداره امور کشور عراق

صفحه ۳

دراین شماره

اجلاس سران اروپا در دانمارک ۷
خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان ۲
اخبار کارگری جهان ٤
اخباری از ایران ٦
پاسخ به سئوالات ۸

ضمیمه نشریه کار:

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست وچپ

گفتگوی نشریه کار با رفیق جابر کلیبی

www.iran-archive.com

ازصفحه ۱

امپریالیسم، بحران و جنگ

چندین برابراسف‌بارتر از آرژانتین خواهد بود. متجاوز ازنیم میلیارد انسان، در این سه قاره گرسنه و بیکارند. در کشورهایی نظیر ایالات متحده آمریکا، کانادا ، ژاپن و کشورهای‌اروپایی تنهادریک سال گذشته چند میلیون‌انسان کارگربه صفوف بیکاران پیوسته‌اند. کمتر روزی‌ست که خبرگزاری‌ها و مطبوعات این کشورها از اخراج چندین و چند هزار کارگر از یک یا چند موسسه سرمایه داری خبر ندهند.

اوضاع وخیم‌تر ازآن است که حتا پاسداران نظم‌اقتصادی –اجتماعی موجود، واقعیت‌های سرسخت موجود را انکار کنند. جارچیان و آوازه گران نظام سرمایه‌داری که همین چند سال پیش پایان تاریخ را اعلام می کردند و جامعه سرمایه‌داری را عالی ترین مرحله در تکامل بشریت و معقول ترین نظامی که با "طبیعت انسانی" و پیشرفت وترقی و رفاه بشریت‌هماهنگی و انطباق دارد، توصیف می کردند، اکنون دیگرصدایشان درنمی‌آید. حتا سران دولت های سرمایه داری که معمولا به مناسبت فرارسیدن سال نو، وعده‌های خشک و توخالی خود را نثار ملت می‌کنند، اکنون دیگر چیزی جز این ندارند که از بحران و وخامت اوضاع اقتصادی، از جنگ و مبارزه با تروریسم و مقولاتی از این دست سخن بگویند. حالادیگرجای پرده‌پوشی و وعده‌های قشنگ نیست. بحرانی در ابعاد کنونی را نه می‌توان انکار کرد و نه با روش‌های معمول ومرسوم، حل یا حتا تعدیل نمود.

تضادهای نظام‌سرمایه‌داری‌به چنان درجه‌ای رشد کرده‌اند که امکان حل موقتی و لحظه ای بحران ها را نیز از آن گرفته اند. از همین روست که بحران‌اقتصادی نظام سرمایه‌داری به یک بحران مزمن و ساختاری تبدیل شده است. این بحران درطول سه دهه‌گذشته مدام عمیق تر و ژرف تر شده است. بورژوازی به طرق و شیوه‌های مختلف برای برون رفت از این وضعیت متوسل شده وسیاست‌های جدیدی در دستور کار قرار داده است، اما نتیجه‌ای در پی نداشته است. شکست نئولیبرالیسم، بازتاب همین حقیقت است. انعکاسی از این واقعیت است که تضادهای‌پدید آورنده این بحران، حادتر از آن هستند که بتوان بدون تلاطمات جدی آنها را تعدیل و مهار کرد. این تضادها، راه حلی فراتر از راه حل‌های آزموده شده را می‌طلبند. یا باید آنها راریشه –ای حل کرد واین راه حل سوسیالیستی طبقه کارگر از طریق دگرگونی تمام نظم موجود است، یاتعدیل این تضادها بابیرحمانه‌ترین و وحشیانه‌ترین شیوه‌ها، که راه حل‌بورژوازی انحصاری وامپریالیستی‌ست. بورژوازی این راه حل را هم اکنون به شکلی مشخص در دستورکارقرار داده است. گرایش به ارتجاع سیاسی و توسل به جنگ برای حل معضلات اقتصادی و تقسیم مجدد بازارهای‌جهان، از خصوصیات بارز سرمایه‌داری در دوران سلطه انحصارات است . اما تنها درمقاطع معیین به صورت یک سیاست مشخص در دستور کار بورژوازی قرار می گیرند. اکنون یکی از آن مقاطع مشخص است که بورژوازی انحصاری این سیاست را به مرحله‌اجرا در آورده است. سلطه روزافزون ارتجاع سیاسی در دمکراسی پارلمانی و توسل روز افزون به جنگ، بیان این سیاست است.

قرارگرفتن راست ترین جناح های بورژوازی درراس قدرت‌دراغلب کشورهای امپریالیست‌که تمایلات‌فاشیستی خود رانیز پنهان نمی کنند، محدود کردن روز افزون آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم در این کشورها، تعرض مداوم‌به‌حقوق ودست‌آوردهای سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر ، تلاش برای انقیاد ملل کوچک تر و ضعیف تر، بیان سلطه روز افزون ارتجاع سیاسی در کشورهای موسوم به دمکراسی‌های پارلمانی بورژوازی ست. بر خلاف ادعای توجیه گران نظم موجود، رویداد ۱۱ سپتامبر درآمریکا علت این امر نبود. ۱۱سپتامبر صرفا دست‌آویزی‌شد برای تشدید سیاستی که ازقبل به مرحله‌اجرا در آمده بود، هم درزمینه سلطه‌ارتجاع‌سیاسی و هم‌در زمینه جنگ. بورژوازی انحصاری از ۱۱ سپتامبر در خدمت پیشبرد این سیاست خود به خوبی بهره گیری کرد. روند پایمال کردن حقوق سیاسی و اجتماعی مردم را به بهانه مبارزه با تروریسم تشدید کرد. بورژ – وازی انحصاری‌از۱۱ سپتامبراستفاده کرد تا به نام مبارزه با تروریسم ، نقشه های جنگ طلبانه و توسعه طلبانه خود را آشکارا پیش برد. امپریالیسم‌آمریکا به عنوان هار – ترین قدرت امپریالیستی جهان، سخنگوی رسمی و بی پرده این سیاست قدرت های امپریالیست جهانی درمقطع کنونی‌ست، وقتی که قدرت‌های‌امپریالیست جهان تحت زعامت امپریالیسم آمریکا حمله نظامی به افغانستان راسازمان دادند، هنوزاین نکته برای بسیاری ازمردم جهان روشن نبود که مسئله اصلی در این جنگ نه طالبانی ست که دست پرورده خود امپریالیسم آمریکا و متحدین منطقه ای گوش به فرمان آن نظیر پاکستان و عربستان سعودی و دیگر شیوخ عرب مرتجع منطقه بود، ونه به زیر کشیدن یک رژیم ارتجاعی – مذهبی قرون وسطایی بخاطر دمکراسی وآزادی مردم افغانستان، و نه حتا سرکوب تروریست های اسلام گرا. اگر صرفا مسئله سرنگونی رژیم طالبان در افغانستان‌مطرح بود درآن صورت کافی بود که امثال پاکستان، عربستان و شیخ نشین – های خلیج فارس، طالبان را مورد حمایت و پشتیبانی نظامی ، سیاسی و مالی قرار ندهند ومردم‌افغانستان در مدتی کوتاه این رژیم ضد انسانی را سرنگون کنند . اکنون دیگر حتاخود امپریالیسم‌آمریکا کتمان نمی کند که‌مسئله جنگ ولشکرکشی‌به منطقه‌صرفا برسرطالبان نبوده ونیست بلکه سیاستی‌ست که آمریکا می خواهد در تمام منطقه خاور میانه پیش ببرد و هر کجا که لازم باشد، این سیاست را با قدرت نظامی پیش خواهد برد . جنگ قریب الوقوع علیه عراق نیز به خوبی نشان داد که‌این جنگ نه ربطی به۱۱ سپتامبرو تروریسم دارد، نه‌سلاح‌های کشتار جمعی و نه ادعاهای عوامفریبانه در مورد استقرار رژیم های دمکراتیک درخاورمیانه. جنگ راه حل سرمایه داری انحصاری برای غلبه بربحران اقتصادی، تلاش برای تقسیم مجدد بازار های جهان ، تلاش انحصارات آمریکایی برای‌درانحصارگرفتن کامل ذخایر انرژی جهان نه صرفااز زاویه سودهای کلان آن بلکه به خاطرنقش حساس آن در منازعات آتی قدرت های امپریالیست‌است . در اینجا دیگر مسئله به یک یا دو کشور و حتا خاور میانه محدود نمی شود ، آسیای میانه پشت سر آن قرار دارد، این که در کجا این جنگ به رودروریی نظامی قدرت‌های امپریالیست خواهدانجامید، البته وابسته به پارامترهای مختلفی ست که از هم اکنون نمی توان با قطعیت در مورد آن سخن گفت. اما می توان گفت که جنگی که در خاور میانه آغاز شده است ، پیش درآمدی ست برجنگی بزرگ تر که تمام بشریت را تهدید می کند واز آن رو چنین است که جنگ راه حل بورژوازی بین– المللی‌برای غلبه بربحران اقتصادی موجود است. تنها طبقه کارگر جهانی می تواند با انقلاب‌سوسیالیستی، بشریت رااز فاجعه‌ای که بورژوازی بین المللی پدید خواهد آورد، نجات دهد . راه دیگری نیست . یا نابودی بحران و جنگ از طریق برانداختن نظام سرمایه داری ، یا جنگ و کشتار، ویرانی و تباهی نیروهای مولد انسانی و بربریتی که بورژوازی جهانی در پی آن است.

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

تداوم اعتراض و مبارزه مردم زحمتکش خوزستان، عنوان اطلاعیه‌ای‌ست که در تاریخ دهم دی‌ماه در ارتباط با مبارزات مردم تعدادی از شهرهای خوزستان علیه رژیم جمهوری اسلامی انتشار یافت. در بخش نخست این اطلاعیه گفته شده است که تظاهرات مردم زحمتکش شهرهای مختلف خوزستان علیه رژیم جمهوری اسلامی که از اوایل هفته پیش آغاز گردید، همچنان ادامه دارد. در ادامه مبارزات چند روز گذشته، امروز نیز شهر اهواز شاهد تظاهرات هزاران تن از مردم زحمتکش بود که با پیوستن کارگران لوله سازی اهواز به تظاهرات، ابعاد گسترده‌تری به‌خود گرفت. نیروهای سرکوبگر رژیم باردیگر به سرکوب مردم متوسل شدند. در ادامه این اطلاعیه آمده است، در حالی که اعتصابات و تظاهرات دانشجویان دانشگاهها هرروز وسعت بیشتری به‌خود می گیرد، تداوم مبارزات زحمتکشان خوزستان، ضربه دیگری بر پیکر پوسیده رژیم ارتجاعی و ضد انسانی جمهوری اسلامی‌ست. در پایان اطلاعیه، سازمان از مبارزات مردم زحمتکش خوزستان حمایت نموده و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه حکومت اسلامی را محکوم نموده است.

www.iranarchive.com

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

افغانستان، آئینه تمام نمای آینده عراق

ازصفحه ۱

کند. درچند ماه گذشته، وزارت‌امورخارجه و سازمان جاسوسی‌آمریکا برای تحقق این اهداف شدیدا فعال بوده اند و چندین دور مذاکرات دوجانبه و چند جانبه باگروههای عراقی صورت گرفته‌است. به‌رغم‌اختلافاتی که میان گروههای مختلف‌مخالف‌رژیم صدام وجوددارد، دولت آمریکا، سرانجام توانست آنها را درکنفرانس لندن گردهم آورد وآنها را وادار به توافقی نماید که به یک معنا حتا کابینه آتی عراق را نیز تشکیل دهند. هرچند که نام آن راعجالتاکمیته هم‌آهنگی گذاشته باشند. این که تصمیم گیرنده اصلی این کنفرانس و سرنوشت آینده عراق دولت آمریکاست و شرکت‌کنندگان در این کنفرانس صرفا مجری سیاست‌های آمریکا هستند به نحوی از انحاء در مصاحبه هایی که برخی ازآنها پس‌ازکنفرانس‌لندن داشتند، انعکاس یافته‌است. مسعود بارزانی، جلال طالبانی و نماینده مجلس اعلای اسلامی عراق هر یک اذعان نمودند که تصمیم گیری درمورد آینده عراق بر عهده آمریکاست . جلال طالبانی حتا پیش از کنفرانس لندن، درپی ملاقاتش با مقامات وزارت خارجه آمریکا در مصاحبه ای با نشریه شرق‌الاوسط عریان تر ازدیگران واقعیت وجودی اپوزیسیون عراق را در معادلات سیاسی آمریکا برملا کرد. او که به خوبی واقف است نه فقط ملل کرد وعرب ساکن عراق بلکه مردم سراسر جهان مخالف جنگ اند واز آن رو مخالف اند که اهداف توسعه طلبانه، تجاوز کارانه و راه -زنانه امپریالیسم آمریکا را به خوبی می شناسند و می دانند که آمریکا نه به خاطر آزادی مردم منطقه از یوغ دیکتاتوری ها بلکه به‌خاطراهداف آزمندانه اقتصادی خود و به بند کشدن ملت‌های ضعیف‌تر به جنگ افروزی درخاورمیانه متوسل شده است، در قبال یکی از سئوالات درمورد مسئله جنگ، پس ازلفاظی های دیپلماتیک مبنی براین که "ما حمله آمریکا به عراق را تائید نمی کنیم واین کار را نمی پسندیم" می گوید: "ما کی هستیم که باآمریکامخالفت کنیم." "من کی هستم که با آمریکا مخالفت کنم؟ . . . چه کسی می‌تواند مخالفت کند؟ دولت های عربی نمی توانند . اروپا هم نمی تواند باآمریکا مخالفت کند. پس چگونه‌از طالبانی می خواهید که مخالفت کند؟! این آقا، تازه یکی از نیروهای اصلی اپوز -یسیون عراقی‌ست که یک نیروی‌مسلح نیز تحت امر خود دارد و بربخشی از کردستان اعمال حاکمیت می کند. حالا تکلیف دیگر گروههای متحد آمریکا در این میان روشن است. با این اوصاف، این سئوال پیش می -آید که با فعل انفعالات سیاسی و نظامی که درمنطقه خاور میانه در جریان است و آمریکا می خواهد به هر وسیله ای که شده رژیم صدام را سرنگون کند، آینده عراق و مردم آن با چنین اپوزیسیونی چه خواهد بود وآیا در عراق چیزی متفاوت از افغا -نستان در وضعیت کنونی آن پدید خواهدآمد؟ از نحوه سازمان دهی اپوزیسیون عراقی توسط آمریکا وترکیب نیروهایی که برای اداره آتی امور کشورعراق برگزیده است واز قول و قرارهای دوجانبه ای که جسته و گریخته انتشار بیرونی پیدا کرده است، می‌توان دریافت که پس از فروپاشی رژیم صدام، اوضاع در عراق تفاوت چندانی با افغانستان نخواهد داشت. حتا می توان گفت که شاید با اختلافی ناچیز، افغانستان کنونی آئینه تمام نمای عراق‌آینده باشد.

امثال جلال طالبانی ادعا می کنند که هدف آمریکا از جنگ در خاور میانه، سرنگونی رژیم‌های دیکتاتوری، برقراری رژیم های دمکراتیک به منظور استقرار نظم نوین‌جهانی‌ست. لابد برطبق‌این‌ادعا حالا باید در افغانستان یک دمکراسی‌بورژوایی برقرارباشد که کپی‌آن هم‌عراق خواهد بود.

وقتی که کسی بخواهد توجیه‌گر سیاست- های جنگ طلبانه وارتجاعی امپریالیسم آمریکا باشد، کارش به چنین اراجیف گویی هایی خواهد کشید. در افغانستان نه در دوران سلطه طالبان چیزی به نام آزادی و دمکراسی وجود داشت ونه امروز. اساسا هدف آمریکاهم ازحمله نظامی به افغانستان‌ازبین بردن‌یک‌رژیم دیکتاتوری واستقراریک رژیم‌دمکراتیک نبود. آمریکا یک دارو دسته مرتجع اسلام گرا به نام طالبان را درافغانستان سرنگون کرد و به جای‌آن یک دارودسته مرتجع دیگر را که عمدتا نیز اسلام گرایانی از قماش همان طالبان هستند قرارداد. بدون این که توده زحمتکش مردم افغانستان نقشی دراین میان داشته باشند و یاروی‌آزادی ودمکراسی را ببینند. هرکسی که اندکی آگاهی سیاسی داشته باشد این را می داند که گروههای‌اسلام‌گرا بدون استثناء دشمن هرگونه‌آزادی و دمکراسی هستند. آمریکا درافغانستان حکومتی را بر سر کار آورد که اغلب نیروهای آن را همین اسلام گرایان مرتجع تشکیل می دهند . آمریکاهمه‌آنها رادرحاکمیت سهیم‌نموده، نه از آن رو که در افغانستان دمکراسی برقرار شود، این مسئله اصلا ربطی به دمکراسی ندارد، بلکه از آن رو همه این گروهها رادرحاکمیت سهیم نمود که حد- اقل درکوتاه مدت منافع واهداف خود را تامین کند . ظاهرا در افغانستان، یک دولت مرکزی از ائتلاف گروههای مورد حمایت آمریکا شکل گرفته است، اما در واقعیت امر یک قدرت ودولت مرکزی هم درآنجا وجود ندارد که‌اساسا بتوان بحثی از بود ونبود دمکراسی به میان آورد. هر گروهی درمنطقه‌ای‌ازافغانستان حاکمیت مطلق دارد و بنا به میل و سلیقه خود اعمال حاکمیت می کند. این قدرت های محلی ومنطقه‌ای پوشیده و آشکارازحمایت آمریکا برخوردارند. آمریکا ازآنهاحمایت می کند وآنها را تقویت می کند، چرا که لااقل در کوتاه مدت بدین طریق می تواند منافع واهداف خود را تامین کند. تنها می توان گفت که درپی سرنگونی طالبان، اندکی از شدت فشار برمردم افغانستان و سرکوب آنها کاسته شده است و این نه به خاطر آن است که درافغانستان آزادی و دمکراسی برقرار شده است، بلکه در پی سرنگونی طالبان دیگر امکان پذیر نبود که‌به همان شکل سابق برمردم فشارآورد و آنها را سرکوب کرد والا اگر شرایط ایجاب می‌کرد، مرتجعینی‌امثال‌اسماعیل خان، حزب وحدت اسلامی، ربانی و طرف -داران وی دست کمی از طالبان ندارند. اکنون آمریکا می‌خواهد حدوداهمان نقشه را در عراق نیز پیاده کند . آمریکا می خواهد رژیم صدام را نه به خاطر نجات مردم عراق از شر دیکتاتوری، بلکه به خاطر اهداف و مقاصد سیاسی و اقتصادی خود، براندازد. در اینجا نیز اوضاع‌عراق به گونه ای ست که ایجاب می کند، آمریکا گروههای اپوزیسیون عراقی را که یک سر آن مجلس اعلای اسلام گرایان و سردیگر آن به ژنرال های تبعیدی بعثی، مدعیان احیاء تاج و تخت در عراق ختم‌می‌شود و نمایندگان بورژوازی کرد را هم در برمی گیرد، زیر چتر حمایت خود متحد سازد و آنها رادرخدمت پیشبرد سیاست‌های‌خویش به کار وادارد. به جای بنیادگرایان‌اسلامی اتحاد شمال، بنیاد گرایان مجلس اعلای اسلامی، به جای دوستم ازبک، طالبانی و بارزانی کرد، به جای ظاهر شاه و طرف - داران وی، مدعیان عراقی‌احیاء سلطنت وبه جای کرزای افغانی، سران کنگره ملی عراق قرارگرفته‌اند. در اینجا نیز همچون افغانستان قرار است این ائتلاف را به نشانه پیروزی دمکراسی به عنوان حکومت آتی عراق به‌رسمیت بشناسد، بدون‌این که استقرار چنین حکومتی به معنای استقرار یک رژیم دمکراتیک در عراق و به رسمیت شناخته شدن آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم عراق باشد. چندان دور نرویم، مگرهم اکنون در کردستان تحت حاکمیت مسعود بارزانی و حتا طالبانی مدعی دمکراسی، چقدر آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم کردستان عراق تامین شده ست؟ چقدر بنیادگرایان‌اسلامی وابسته به مجلس اعلای اسلامی عراق و باژنرال‌های بعثی اساسا به مسئله آزادی مردم وحقوق دمکراتیک آنها اعتقاد دارند که بخواهند یک پای رژیم دمکراتیک آینده عراق باشند؟ وجه تشابه دیگری‌میان اوضاع افغانستان و عراق وجود خواهد داشت. آمریکادر عراق نیز تلاش خواهد کرد به خاطر پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی و اقتصادی خویش، لااقل درکوتاه مدت قدرت - های محلی و منطقه ای را مورد حمایت و پشتیبانی قراردهد. این سیاست همچون افغانستان نه فقط در مقطع کنونی به نفع تثبیت موقعیت سیاسی آمریکا در عراق و در عین حال خنثا کردن قدرت آنها خواهد بود، بلکه از بار هزینه‌های نظامی آمریکا خواهند کاست و درحقیقت آنها هستند که نقش سربازان‌آمریکایی را برعهده خواهند گرفت. در واقعیت آنچه‌که وجود پیدا خواهد کرد، به رغم وجود یک دولت ظاهرا مرکزی در عراق، استقرار قدرت‌های محلی ومنطقه‌ای -ست. در کردستان قدرت همچنان دردست دو گروه بارزانی و طالبانی متمرکز خواهد شد که هر گروه قلمرو اعمال حاکمیت خود را خواهد داشت ودر عین حال برای بسط این قلمرو با گروه دیگر درگیرخواهد بود. جنوب عراق به تیول مجلس اعلای اسلامی وحزب الدعوه درخواهد آمد. ترکیه تلاش خواهد نمود، یک قدرت مجزای ترکمنی را در بخشی از عراق سازمان دهد. مابقی مناطق نیز حیطه قدرت کنگره ملی عراق و گروه های همسو با آن خواهد بود . از آنجایی که عراق در مقایسه باافغانستان کشور پیشرفته ترى ست، در این تحولات سیاسی ویژگی های خاص خود را خواهد داشت، امالگویی که آمریکا درحال پیاده کردن‌آن درعراق است، تفاوت محسوسی با افغانستان نخواهد داشت. ازنظر اقتصادی آنچه که درلحظه کنونی برای آمریکا حائز اهمیت‌است ذخائر نفت عراق‌است که حتا اگرآمریکا و یاترکیه برنامه نظامی مجزایی برای آن نداشته باشند در حیطه حاکمیت هر گروه محلی ومنطقه‌ای قرار گرفته باشد، در اختیار آمریکا خواهد بود.

این است چشم انداز تحولاتی که آمریکا برای تحقق آنها در عراق تلاش می کند.

www.iranarchive.com

اخبار کارگری جهان

* ادامه مبارزه آتش نشانان در انگلستان

مبارزه آتش نشانان انگلستان برای افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار در ماه دسامبر هم‌ادامه یافت. پس ازاولین‌اعتصاب ۸ روزه در اواسط ماه نوامبر ' قرار بود که روز ۱۶ دسامبر دومین اعتصاب ۸ روزه آتش نشانان انجام گیرد. اما مقامات دولت' که بلافاصله پس ازپایان گرفتن اولین دوراعتصابات آتش نشانان اعلام کردند که حاضر به آغاز دور جدیدی از مذاکره با نمایندگان کارگران هستند' این بار با زیرکی مذاکرات خود با نمایندگان کارگران را طولانی کرده و عملا وضعیتی را به وجود آوردند که اعتصابیون تصمیم گرفتنداعتصابات اواسط ماه دسامبر خود را تاروشن شدن نتایج نهایی مذاکرات به تعویق اندازند . در عین حال اعلام شد که اواخرماه ژانویه و اوایل ماه فوریه سال جدید ' آتش نشانان دست به برپایی ۲ اعتصاب ۴۸ساعته خواهند زد. درهمین‌حال روز شنبه ۷ ماه دسامبر' به دعوت اتحادیه آتش نشانان FBU ' راه پیمایی بزرگی در لندن انجام گرفت. در این روز بیش از ۲۰ هزار نفر در همبستگی با اعتصابیون و در اعتراض به سیاست های ضد کارگری دولت این کشور درخیابان‌های لندن دست به راه -پیمایی زدند. در حالیکه آتش نشانان بر خواست خود مبنی برافزایش دستمزدها به میزان ۴۰ درصد پافشاری کرده و مقامات شهرداری ها حاضر شدند تا ۱۶ درصد دستمزد آتش نشانان را افزایش دهند' مقامات دولت همچنان برتصمیم خود مبنی برافزایش دستمزدهابه میزان ۴ درصد مصر بوده واعلام نمودند که افزایش دستمزدها بیش ا ز ۴ در صد تنها با کاهش هزینه دستمزدها میسر می باشد. و این هم چیز دیگری جز اخراج بیش از ۱۰ هزار مامور آتش نشانی در این کشور نخواهد بود.

* اعتصاب عمومی در پرتغال

روز ۱۰ دسامبر ' بیش از ۷۰۰ هزار نفر از کارگران سراسرپرتغال به دعوت کنفدراسیون عمومی کارگران پرتغال CGTP' دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. دولت دست راستی این کشورنیز' همچون دیگر دولتهای اروپایی درتلاش‌است که قوانین مربوط به روابط کارگر و سرمایه دار را به نفع سرمایه داران تغییر داده وبه این ترتیب به صاحبان سرمایه‌نشان دهد که پرتغال محل‌امنی برای سرمایه‌گذاری است. بااین اقدامات' کسری بودجه دولت کاهش یافته و موسسات مالی‌امپریالیستی‌اعتبارات بیشتری را برای این کشور اختصاص می دهند ' اما از سوی دیگر تعداد بیشتری از کارگران به صف بیکاران پرتاب شده و رشد بی سابقه بیکاری در اینجا نیز همچون دیگر کشورهای اروپایی ثمره ای جز فقر و فلاکت برای میلیونهانفر نخواهد داشت. اما کار به این آسانی‌ها هم نیست . اکنون هفته‌ها است که صدها هزار کارگر پرتغالی از هر فرصتی سود جسته و مقاومت واعتراض خود را به این طرح‌های ضد انسانی سرمایه دارن به نمایش گذاشته اند. در روز ۱۰ دسامبر هم اوضاع به همین منوال بود . سرمایه داران و دولت آنها بی شرمانه اعلام نمودند که در سال جدید دستمزدهاافزایش نخواهد یافت' ساعات کار شناور شده و کارفرما حق خواهد داشت که کارگران را اخراج و استخدام نماید. علاوه براین سرمایه‌داران حق استخدام موقت کارگران را داشته و مضاف بر این حق باز - نشستگی کارگران هم باید کاهش یابد تا سرمایه‌داران بتوانند با خیال راحت سرمایه - های خود را در این کشور به کار اندازند. اعلام این خبر موجی از خشم و نفرت را در میان کارگران به راه انداخت . در این روز تمامی اتوبوس های شهری' تراموا ' مدارس و صدها موسسه خصوصی و دولتی به تعطیل کامل کشانده شد. علاوه براین خیابان های شهر لیسبون' پایتخت پرتغال' شاهد راهپیمایی و فریاد خشمگین صدهاهزارنفر بود که با شعار -های خود خبر از عزم جزم خود برای عقب نشاندن سرمایه دارن می دادند.

* اعتصاب کارگران در بوسنی

روز ۲۶دسامبر' بیش از ۲هزارنفراز کارگران شاغل در بخش‌های مختلف دولتی دست به یک اعتصاب یک ساعته زدند. این حرکت اعتراضی تنها "هشداری" به مقامات دولت بود. این کار -گران ماهها است که دستمزدی دریافت نکرده و اکنون نیز در آستانه سال نو ' باید شاهد افزایش فقر و گرسنگی در میان فرزندان خود باشند' کارگران اعتصابی اعلام نمودند که در ماه ژانویه به اعتراضات خود ادامه داده و مقامات دولت را وادار خواهند کرد که دستمزد -های معوقه کارگران رابپردازند. نکته قابل توجه در این حرکت اعتراضی این بود که اتحادیه کارگران دولت با اتحادیه کارگران درمنطقه کرواسی تماس‌گرفته و ازآنان‌خواسته بود که‌ازمبارزات‌کارگران منطقه بوسنی حمایت کنند. به رغم تبلیغات امپریالیستها و جنگ چند ساله میان دو بخش از یوگسلاوی سابق ' کارگران اما کماکان مبارزه خود را مشترک دانسته واین خود جلوه دیگری از هم- بستگی بین المللی کارگران است.

* اعتصاب معلمان در سیبری

روزهای سرد وبرفی دسامبر شاهد اعتصاب بیش از هزار معلم در چند شهر مختلف در سیبری بود. به‌رغم سرمای‌گزنده' معلمان چند شهر به طور همزمان کارها را تعطیل کرده و به این ترتیب دانش‌آموزان بیش از۳۰ مدرسه و موسسه آموزشی' روزهای‌آخر دسامبر را در خانه گذراندند . این معلمان زحمتکش نیز اکنون مدتهااست که حقوقی‌دریافت نکرده‌اند. به رغم وعده های رنگارنگ ' اما هنوز هیچ خبری از حقوق‌ها نبوده و این درحالی است که هزینه های زندگی دایما افزایش می یابد. نمایندگان معلمان‌اعلام نمودند که دیگر نمی خواهند شاهد گرسنگی و رنج‌فرزندان خود باشند ودر صورت عدم دریافت حقوق معوقه خود' به سرکارها باز نمی گردند.

* مخالفت کارگران فیلیپین با جنگ و جهانی شدن سرمایه

فیلیپین با بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی روبرواست. افزایش‌روزافزون بیکاری و نبود حداقل تامین اجتماعی' میلیون ها انسان را به کام گرسنگی و مرگ کشانده است. نتیجه مستقیم این اوضاع تشدید مبارزه میلیون‌ها کارگر و زحمتکش این کشور علیه اجحافات سرمایه داران و امپریالیست ها بوده‌است. اکنون بی‌شرمی و وقاحت سرمایه داران به جایی رسیده است که دولت حامی آنها درتلاش است که قانون "تعرفه صفر" را به تصویب مجلس‌این کشوربرساند. باتصویب این قانون ' که مستقیما از سوی سازمان تجارت جهانی' WTO ' به مقامات دولت‌این کشور دیکته شده‌است' عوارض گمرکی تاسال ۲۰۰۴ برای بخش وسیعی ازکالاهای خارجی حداکثر برابر با صفر تا ۵٪ تعیین خواهد شد. به این ترتیب هزاران موسسه صنعتی ورشکست می شوند و درنتیجه میلیونها کارگر به خیابان ها پرتاب شده و در فقدان حداقل تامین اجتماعی دراین کشور' موج وسیعی از بی‌خانمانی و فقر وفلاکت‌کارگران و زحمتکشان رابه ورطه نابودی خواهد کشاند. دراعتراض به این سیاست ضد انسانی ودر یادبود مرگ رهبر انقلاب خلق فیلیپین در سال ۱۸۹۸' علیه اشغالگران اسپانیایی' روز ۳۰ نوامبر' بیش‌از۲۰ هزارکارگر' دهقان' محصل و دانش - جو به خیابانهای مانیل' پایتخت‌فیلیپین آمده و با راه پیمایی و تجمع در یکی از میادین شهرخواهان توقف این‌اقدامات دولت شدند . تظاهر کنندگان خشمگین دراین روز دولت فیلیپین را نوکر بی جیره و مواجب آمریکا خوانده ومخالفت خود را با اقدامات جنگ طلبانه آمریکا و حمایت همه جانبه فیلیپین از این اقدامات اعلام نمودند.

ازصفحه ۸

پاسخ به سئوالات

بر تجربه خود کارگران و زحمتکشان است و رابطه لاینفکی با خواست این مردم زحمتکش' در استقرار یک نظام شورایی دارد. اگر می بینیم که حتارژیم‌ارتجاعی جمهوری اسلامی هم سعی می‌کند به نام شوراها مردم‌را فریب دهد' دقیقا می داند که توده های مردم ایران علائق و اشتیاق ویژه ای نسبت به شوراها دارند. اما شوراها مختص یک دوران خاص در حیات سیاسی جامعه یعنی زمانی ست که توده مردم به انقلاب روی می آورند. دست به ابتکار عمل می زنند و برای اعمال اقتدار و حاکمیت خود' ارگان‌های اقتدار را تشکیل می دهندو تازه این شوراها زمانی می‌توانند به شوراهای واقعی یعنی به ارگان های حقیقتا اعمال حاکمیت مستقیم تبدیل شوند که کار- گران و زحمتکشان نه فقط رژیم حاکم و طبقه سرمایه‌دار راسرنگون کنند بلکه تمام دستگاه دولتی موجود را که ابزاراقتدارطبقات ستمگر است' درهم بشکنند' والا سرنوشتی جزشکست نخواهند داشت. سازمان ما برمسئله شوراها و استقرار حکومت شورایی‌ازآن رو تاکید دارد که تنها از طریق شورا هاست که توده های مردم‌ایران می‌توانند به‌یک دمکراسی حقیقی دست یابند. از آن رو برمسئله شوراها تاکید می‌شود که مناسب‌ترین وسیله‌اعمال‌حاکمیت کارگران و زحمتکشان‌اند. از آن رو برمسئله شوراها تاکید می شود که به سهل الوصول -ترین شکل ممکن' انتقال به‌سوسیالیسم را امکان پذیر می سازند وباز تاکید می کنیم که قراری نبوده و نیست که شوراها امروز تشکیل شوند' شوراها مختص دوران انقلاب -اند وهمان گونه که در دوران انقلاب علیه رژیم شاه شاهد شکل گیری شوراها بودیم ' خواهیم دید که در جریان انقلابی که به سرنگونی جمهوری اسلامی خواهد انجامید' این شوراها در ابعادی بس وسیع‌تر وکامل -تر شکل خواهد گرفت.

www.iran-archive.com

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست وچپ

گفتگوی نشریه کار با رفیق جابر کلیبی

کار – بیش ازیک سال است که ازبرگزاری اولین اجلاس و انتشاربیانیه "نشست مشترک نیروها و فعالین کمونیست وچپ" می‌گذرد. اولین سئوال ما از شما این است که با چه پیش زمینه‌ای در این امر شرکت کرده‌ایدو انگیزه و چشم انداز شما چیست؟

جابر کلیبی– انگیزه و یا بهتر بگویم انگیزه‌ها و پیش زمینه‌های شرکت من درامر "نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ" این بود و هنوز هم هست ، که برای خروج از شرایط نامساعد مبارزه طبقاتی و شکستن بن – بست های موجود برسر راه تکوین یک جریان کمونیستی انقلابی در ایران ، پیش ازهرچیز باید نیروها و جریانات فکری انقلابی را که به سوسیالیسم و کمونیسم باور دارند وراه حل مشکلات و نابسامانی‌های کنونی جامعه راانقلاب‌اجتماعی می‌دانند را دردیالوگ با یکدیگرقرار داد تا از این طریق به سازماندهی پتانسیل مبارزه طبقاتی پرداخت. سالهاست که در این زمینه به فعالیت مشغولم و این فعالیت تنها به ایران محدود نمی شود بلکه بنابر تصوری که از مبارزه طبقاتی دارم و آن را خصلتا روندی جهانی می دانم، کوشش ها ابعادی بین المللی دارد. سالهاست که علاوه برشرکت سیاسی وعملی در مبارزات سیاسی و جنبش کارگری فرانسه وآلمان، روابط مستمری باکمونیست‌های‌کشور –های اروپایی دارم که دقیقا حول مسایل انترناسیونالیستی دور می زند. پیش از شرکت در "نشست مشترک. . . " کوشش هایی با جریانات دیگری ازنیروهای‌ایرانی مدعی کمونیسم انجام گرفت که متاسفانه به دلیل فقدان یک دورنمای مبارزاتی ، پس از چندین جلسه و سمینار و بحث و گفتگو، به سرانجامی نرسید.

شرایطی که هم اکنون کمونیست ها وجنبش کارگری به طور کلی در آن به سرمی‌برند، شرایط متضاد و متناقضی است; از یک سو شرایط عینی و عوامل فرهنگی و اجتماعی فرا راه مبارزه برای سوسیالیسم بیش از هرزمان دیگر فراهم شده و بحران کنونی شیوه تولید سرمایه داری جز ازطریق یک انقلاب‌اجتماعی، که نه تنها مالکیت خصوصی را ملغا کند بلکه روابط اجتماعی را نیز دگرگون سازد ، راه حلی ندارد و از دیگر سو عنصر ذهنی چنین تغییری، یعنی پرولتاریا و کمونیست‌ها وضعیت مناسبی برای ارائه یک بدیل سیاسی و اجتماعی ندارند وهنوز دوران شکست را پشت سر نگذاشته اند . با این همه، رشد مبارزه طبقاتی و تشدید تضادهای نظام سرمایه‌داری که نزدیک به۳۰ سال است به طور مداوم وانقطاع ناپذیری کلیت نظام رااز بحرانی به بحران دیگری می کشاند، شرایط رابرای رشد وانسجام یک‌آلترناتیوانقلابی سوسیالیستی بیش از پیش فراهم می سازد . جهانی شدن سرمایه ودر نتیجه جهانی شدن طبقه کارگر و نیز تسریع روند پرولتریزه کردن اقشار و گروه‌های اجتماعی مزد بگیر ، جامعه سرمایه داری را به دو قطب متضاد تقسیم کرده است. بهاین ترتیب پاسخ به مشکلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تنها می‌تواند توسط دو طبقه اصلی جامعه، یعنی بورژوازی یا پرولتاریا ارائه شود. پاسخ بورژوازی همان طور که تا کنون بشریت شاهدآنست چیزی جزفقر، تشدیداستثمار، جنگ، سرکوب و بی‌خانمانی اکثریت عظیم مزدبگیران نیست . بنابراین تنها راه رهایی بشریت از فلاکت و بربریت سرمایه ، انقلاب اجتماعی است که طبعا در آن طبقه کارگر و بطورکلی جامعه کار نقش‌اصلی را به عهده دارد. پرولتاریای ایران، همان‌طور که جامعه ایران، بخشی ارگانیک از یک نظام جهانی است و تنها با این تصوراست که می‌توان به مسایل اجتماعی و سیاسی جامعه پاسخ داد. پاسخ گویی به این نیاز اما، بدون سازماندهی نیرو – های کمونیست و پیوند مبارزاتی‌آن‌ها با طبقه کارگر و اقشارانقلابی جامعه امکان پذیر نیست. پس ابتدا ضروری است که عناصر و جریانات پراکنده کمونیست در نوعی تشکل گردآیند و با طرح و بحث در زمینه مسایل جنبش کمونیستی‌اتحادهای معینی برای‌دخالت درجنبش طبقاتی ایجاد کنند تاازاین طریق به سهم خود به‌تکوین زیرساخت فکری جنبش کمونیستی یاری رسانند. به باور من جنبش کمونیستی چه درایران و چه درمقیاس جهانی‌باید بانزدیک‌به نیم قرن سلطه رفرمیسم واکونومیسم بر جنبش‌کمونیستی وکارگری، که گرچه باسقوط شوروی نظام فکری وسیاسی آن متلاشی شده است ولی کماکان به حیات‌خود دربقایای‌جریانات باقی مانده از دوران پیشین ادامه می دهد، تسویه حساب کند . اگر بخواهیم جریان فکری و سیاسی نوین مارکسیستی به وجود بیاوریم، ناگزیر باید ازهمه تزها، تاکتیک‌ها، استراتژی و مناسباتی که جنبش کمونیستی را به شکست کشانده است، ببریم . منتها باید دانست که همه این ها کار یک فرد ، یک‌جریان ، یک گروه و . . . ، نیست و در کتاب‌خانه ها و محافل بی عمل متحقق نمی شود بلکه در روند مبارزه طبقاتی علیه سرمایه‌داری و در ساختارهای معین سیاسی است که می‌توان به رشد و تکامل آن کمک کرد . من حرکت بارفقایی که در "نشست مشترک. . ." گرد آمده اند را در حقیقت به این دلیل انتخاب کرده ام که در آنها شرایط عینی و تمایل عملی برای تحقق اهداف فوق را می‌بینم. بهر رو روندی که آغازکرده ایم برگشت ناپذیر است واگر قادر نباشیم با همه گروهها وافراد فعلی تشکیل دهنده‌اش به نتایج ملموسی برسیم ولی می توان با برخی افراد وجریانات فکری که در این میان آشنا شده‌ایم، در وحدت های معینی در جهت پاسخ گویی به مسایل جنبش کمونیستی و کارگری حرکت کرد و بدین سان زمینه های سازماندهی جنبش کارگری را فراهم ساخت.

کار – ارزیابی شما ازنشست اول چیست؟

جابر کلیبی– نشست اول علی رغم مشکلات و نارسایی هایی که در آن آشکارگردید، نقطه عطفی درجهت ایجاد شرایط و زمینه‌هابرای سازمان –دهی نیروهای چپ وکمونیست محسوب می‌شود. گرچه دراین نشست به دلیل ضیق وقت و انبوه مسایل سیاسی مطرح شده فرصت بحث و تبادل نظرنبود ولی تصمیمات اتخاذ شده تاحدودی چارچوب سیاسی رادیکالی برای حرکت بعدی بود. البته دراین نشست ما شاهد کمبودها و کژ روی – هایی که‌ازآثارگذشته است نیز بودیم که به باورمن در پرتو دینامیسم مبارزاتی و تمایلات انقلابی معیین در اغلب افراد و جریانات فکری سهیم دراین روند زمینه رفع‌آنها وجود دارد. به ویژه شرکت تعداد قابل توجهی از افراد مستقل و آزاد که به دلیل رها شدن از قید و بند منافع تنگ گروهی‌اینک با روشنی خواستارسیاست‌ها و طرح‌های نوینی برای مبارزه هستند، نمودارآینده‌ای روشن برای حرکت‌آغازشده است. روندهای بعدی صحت چنین‌ارزیابی راتا حدودی نشان می‌دهد. اگر وضعیت کنونی را با آن چه درجلسه اول شاهد بودیم مقایسه کنیم به راحتی می‌توانیم نمونه های مثبتی بیابیم که نشان دهنده سیر تکاملی محسوسی، هم از نظر سیاسی و هم در زمینه روابط درونی در میان جریانات فکری فعال

صفحه ۲

www.iran-archive.com

ازصفحه ۱

در "نشست مشترک . . . " است. امروزدیگر کمتر کسی درمیان ما درمورد مضمون سوسیالیستی مبارزه و چگونگی روابط آزاد و فدراتیو در میان تشکیل دهندگان این جمع دچار ابهام است و همه با هر تفسیری هم که ازمسایل انقلاب سوسیالیستی داشته باشند ، آن را ضرورتی مبرم می دانند که باید برای تحقق آن ازهم امروزکوشید. شیوه‌های بوروکراتیک از قبیل حل مسایل با تکیه بر رای که در جلسه اول موجب تنش بسیار گردید و . . . تا حدود زیادی دیگر از ارزش افتاده است. این البته به این معنا نیست که همه چیز بر وفق مراد است وهیچ مشکل سیاسی و تشکیلاتی که حکایت ازدرک‌های نادرست و ادامه سنت‌های عقب‌مانده است، دراین یا آن بخش یافت نشود. هنوز درک سانترالیستی ازحرکت جمعی در میان برخی افراد وجود دارد که طبعا در تناقض با روابط فدراتیو و سازماندهی شورایی و آزاد قرار می گیرد. برای نشان دادن رشد سیاسی از نشست اول به بعد کافی است به پلاتفرمی که اکثریت اعضای "شورای هماهنگی "براساس جمع بندی از نظرات و پلاتفرم‌های ارائه شده تنظیم کرده‌است، اشاره کنیم. دراین پلاتفرم گرچه‌اشکالاتی جزیی و نارسایی هایی به چشم می خورد ولی در مجموع به خوبی می تواند بیانگر رشد سیاسی گرایشات فکری "نشست مشترک" باشد. ازاین رو برای من قابل فهم نیست که برخی با آن از در مخالفت در آمده‌اند.

کار – نشست دوم را چگونه ارزیابی می کنید؟

جابر کلیبی– من برخلاف برخی که نشست دوم را "ناموفق" ارزیابی می کنند ، براین باورم نیستم. شاید تنها ایرادی که می توان به این نشست وارد کرداین باشد که نتوانست منشوری برای سامان‌یابی سیاسی نشست تدوین کند . در عوض اما در این نشست بود که مسائل و نظراتی که در نشست اول به طورعام و کلی مطرح شده بود، کنکرت گردید و گرایشات مختلف سیاسی، هرکدام به فراخور درک خود از اوضاع ومضمون مبارزه طبقاتی ، نزدیکان خود را یافتند . به این ترتیب نشست دوم – برخلاف توقع عجولانه‌ای که برخی ازآن داشتند – نه پایان روند گفتگوها و بیان موضع‌گیری‌ها و ورود به مرحله سازماندهی‌سیاسی و سازمانی بلکه نقطه عطفی دراین روند بود که اختلاف‌ها و توافق هادر میان گرایشات شرکت کننده را متبلور ساخت . تازه پس از این نشست است که ما در نشست مشورتی قادرمی‌شویم مضمون سیاسی پلاتفرم را مشخص کنیم. بنابراین، نشست دوم چیزی جزبازتاب طبیعی تحولات درونی گرایشان فکری شرکت کننده در روند آغاز شده نبود . در یک کلام نشست دوم از یک سو بیان تغییری کیفی در روندی که آغاز کرده ایم بود واز دیگر سو نقصان ها و ناهم‌آهنگی ونیز هم‌آهنگی‌های درون نشست را بمعرض نمایش گذاشت. این بسیارطبیعی‌است که برای نایل شدن به سازماندهی جدید نیروهای کمونیست که سازماندهی فراتر ازاتحادعمل ساده میان جریانات مختلف سیاسی چپ است، شرایط و ضوابط عمیق تری مورد نیاز است و در این زمینه ، از نظر زمانی نباید روند های طبیعی را سوزاند . ما امروز می توانیم به جرات بگوییم که از همان ابتدا به عمق مسایل بیشتر توجه داشته ایم تا به شکل و ظواهر و همین مسئله در قوام گرفتن سالم تر سازماندهی نوین می تواند موثر باشد. اینک هر گرایش فکری به خوبی می داند که با کدام جریان می تواند به طور استراتژیک و برای تحقق دورنمای سیاسی خویش همسو گردد و چه معضلاتی برای‌حرکت عمومی‌این جمع وجود دارد و تناسب گرایشات فکری در این روند چگونه است . من به سهم خود این دستاورد ها را برای اتحاد های اصولی آینده و تکوین سازمان نوین کمونیستی بسیار با اهمیت می دانم.

کار – همان طورکه می‌دانید نزدیک به دوماه بعد ازنشست دوم ، شورای هماهنگی یک نشست مشورتی با شرکت نمایندگان گرایشات مختلف برگزار نمود. از نظر شما انگیزه و دلیل برگزاری این نشست چه بود و به کدام دستاوردها و نتایج عملی دست یافت؟

جابرکلیبی – نشست مشورتی از گرایشات فکری شرکت کننده در نشست که به دعوت رفقای شورای هماهنگی انجام گرفت ، ابتکار خوبی برای در میان گذاشتن مشکلاتی که شورا با آن ها روبروست و کمک گرفتن از گرایشات فکری موجود برای خروج‌از وضعیت نامناسبی بود که شورا پس ازنشست دوم درآن قرارداشت. این نشست در واقع به‌نحوی مکمل نشست عمومی دوم بود که همان‌طورکه درپیش اشاره رفت، درعین طرح بسیاری مسایل سیاسی و ایجاد نزدیکی های فکری میان گرایشات معیین ، ولی قادر نشد به جمع بندی مشخصی برای تدوین پلاتفرم و به طور کلی محتوای سیاسی و سازمانی حرکت جدید دست یابد . اکثریت گرایشات سیاسی دراین نشست مشورتی به توافقاتی در زمینه‌های مختلف رسیدند که این خود نشان رشد و بلوغ فکری درمیان شرکت کنندگان در این روند نوین است. حال باید شکل وعنوان سازمان دهی نیز مشخص گردد که به باور من در چارچوب سازمان دهی شورایی از نوع کنفدراتیو است . من همان طور که بارها تاکید کرده ام، مراد من بیشتر مضمون سازمان‌دهی است تا شکل آن ! هر شکل و عنوانی که بتواند به سازمان دهی آزاد ، فدارتیو و شورایی پاسخ دهد، مستقل از این که چه نامی به خود بگیرد، مورد توافق من خواهد بود. فراموش نکنیم که نام ها وعنوان ها در عین حال که ممکن‌است بارمعیین سیاسی و تاریخی داشته باشند، ولی بهررو قراردادی هستند میان افراد برای تحققاهداف طبقاتی ویژه، از این رو به خودی خود و قائم به ذات چیزی رابیان نمی کنند . حزب ، سندیکا ، سازمان و . . . ، درعین حال که می تواند انقلابی و مترقی باشد، می تواند ارتجاعی و ضد انقلابی نیزباشد. این را برای رفقایی می‌گویم که کوشیده اند ازطریق تفسیراشکال سازمان دهی به داوری درمورد مضمون سیاسی پیشنهادات بپردازند.

با این همه، مشکلات برسر راه ادامه حرکت ما ناچیز نیستند و اینجا و آنجا، هنگامی که مسایل عملی در دستور قرار می گیرند بروز می نمایند. برای مثال هنوزبرای برخی گرایشات درشورای‌هماهنگی، حرکت و روابط شورایی جانیفتاده وهمواره در گرهگاههای معینی گرایش به سانترالیسم غلبه می کند. در حالی که شورای هماهنگی همان طور که از عنوان آن پیداست اولا شوراست و دو دیگر وظیفه‌اش هماهنگ کردن فعالیت ها در شهر ها و کشورهای مختلف است. در حقیقت از یک سو شورای هماهنگی یا هرارگان دیگری که در روند بعدی شکل بگیرند، باید بتواند پتانسیل انقلابی موجود در بخش‌های پراکنده جنبش کمونیستی‌ایران را به حرکت در آورده، آنها را در جهت معینی هماهنگ سازد. خودگردانی هر بخش، مکانیسم اصلی سازماندهی نوین است.

کار – بیانیه نشست اول از ضرورت دخالتگری در مبارزه طبقه کارگر و تاثیر گذاری برآن صحبت می‌کند. "نشست مشترک" تا کنون دراین زمینه چه دستاوردی داشته و چه موانع عملی در برابرآن قرار داشته است؟

جابرکلیبی– این درست‌است که در بیانیه نشست اول سخن از تلاش برای هژمونی طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی و به طور کلی تقویت موقعیت طبقه کارگر در جنبش عمومی شده است ولی این تنها یک موضع گیری سیاسی است و تا یک برنامه عملی که توسط سازماندهی و تقسیم کار و

صفحه ۳

www.iran-archive.com

ازصفحه ۲

مسئولیت های مشخص مادیت می‌یابد' فاصله دارد. ما هنوز ابزار تحقق سیاست و مواضعی را که اتخاذ کرده‌ایم به وجود نیاورده ایم. پرداختن به‌مبارزه عملی گرچه نیازبه برنامه‌ریزی ازجانب "شورای هماهنگی. . ." دارد ولی به باورمن تا زمانی که سازماندهی محلی و منطقه‌ای' یعنی تا زمانی که پایه های توده‌ای این جریان در کشورهای مختلف قوام نگرفته است' مشکل بتوان ایده‌های سیاسی در پلاتفرم و بیانیه را به صورت یک جریان مبارزاتی درآورد . درعین حال باید براین اصل تاکید نمود که تا زمانی که بینش انترناسیونالیستی اساس سیاست ما را تشکیل نداده و گام‌های عملی در زمینه همبستگی با مبارزه پرولتاریا و نیروهای کمونیست و انقلابی در کشورهای مختلف' علیه سرمایه داری جهانی بر –نداشته‌ایم' نمی‌توانیم انتظار کمک و یاری نیروهای خارجی را داشته باشیم . مبارزه علیه جمهوری اسلامی و نبرد برای تحقق سوسیالیسم در این یا آن کشور بدون شرکت در مبارزه روزانه علیه سرمایه داری جهانی هیچ معنایی نخواهد داشت. بنابراین' موانع را به باور من باید در نبود یک برنامه عملی مبارزاتی ضد سرمایه داری و فقدان ساختار تشکیلاتی مناسب باآن جستجو کرد. امید است که درنشست سوم با توجه به آمادگی –های سیاسی که تاکنون به وجود آمده است نقصان ها و نارسایی های فوق برطرف شود و سیاست' برنامه' تقسیم کار و نام درخوری برای تبدیل "نشست مشترک نیروها وفعالین کمونیست و چپ" به جریانی زنده و فعال اتخاذ گردد.

کار– شما از نبود ابزارتحقق سیاست ومواضعی که اتخاذ کرده ایم اسم بردید. این ابزار' آیا پلاتفرم سیاسی مشخص' برنامه عمل مبارزاتی به اضافه اصول و معیارهای حاکم بر مناسبات‌درونی این اتحاد که ساختارتشکیلاتی آن را تعریف و مشخص می کند' را در بر می گیرد یا مقولات دیگری مورد نظر شماست؟

شما درعین حال به این مسئله‌اشاره کردید که تا زمانی که سازماندهی محلی و منطقه ای شکل نگرفته است مشکل بتوان ایده های سیاسی در پلاتفرم و بیانیه را به صورت یک جریان‌مبارزاتی درآورد . سئوال این است که چراسازماندهی محلی یا منطقه‌ای‌انجام نشده وچه مانعی برای این کار وجود داشته است؟

جابرکلیبی – ببینید پلاتفرم اساسا هویت و اهداف ما رابیان می کند و هرجریان سیاسی بدون پلاتفرم و منشور و طبعا برنامه عملی‌اصولا جریان سیاسی نیست. اصرار بر این که برای حرکت و مبارزه' ما قبل از هر چیز نیازبه پلاتفرم' برنامه عمل مبارزاتی و اصول اساسنامه‌ای و نظامنامه‌ای داریم برای این است که هویت سیاسی و طبقاتی ما مشخص شود و همه بدانند که ما از چه طبقه وکدام نظام اجتماعی دفاع می کنیم و برنامه ما برای رسیدن به‌اهدافمان چگونه است. با این همه می‌توان بهترین پلاتفرم –ها وعالی ترین برنامه ها را روی کاغذ داشت ولی هنگامی که وسایل سازمانی و ابزار مبارزاتی تحقق آن را هنوز به وجود نیاورده ایم ' این پلاتفرم' برنامه عمل و . . . کمکی در جهت رسیدن به اهدافمان نخواهد بود. درست به همین دلیل است که تشکل و سازمان دهی (حزب' سازمان و . . .) برای تحقق سیاست‌ها وبرنامه‌های انقلابی اهمیت اساسی می‌یابد. به باور من علت این که تاکنون سازمان‌دهی محلی و منطقه‌ای شکل نگرفته است ' شاید این باشد که در میان ما هنوز روشن نشده که در پی چه نوع ساختار وسازمان‌دهی هستیم. درک برخی‌از روند کنونی نوعی اتحاد عمل است' عده ای دیگر حرکت جبهه ای را مد نظر دارند و کسانی از جمله من اساسامعتقد به‌ایجاد ساختاری مستقل با سیاست' برنامه واصول سازمانی معیین که روابط درونی‌آن شورایی و کنفدراتیو است' می‌باشند. همان طور که می بینیم هر کدام از این نظرات در حیطه سازماندهی مبارزه عملی دارای چارچوب ها و ضوابط متفاوتی هستند . من باب نمونه برای ایجاد "بلوک چپ" و " اتحاد عمل " نیازی به سازمان دهی مستقل نیست و تنها کافی است برای هماهنگ ساختن مبارزات عملی جریاناتی که برسر یک پلاتفرم سیاسی به توافق رسیده‌اند' یک ارگان مشترک‌اجرایی ایجاد کرد که در این ارگان نمایندگان سازمان ها و جریانات شرکت کننده حداقل –های سازمان خود را به اجرا می گذارند . همان طور که در عمل دیدیم چنین تصوری ازچگونگی مبارزه باشرایط کنونی و نیازهای‌مبارزه طبقاتی نمی‌خواند زیرا پاسخ به الزامات مبارزه طبقاتی دردوران کنونی فراتر از جمع جبری سازمان‌های فعلی‌است. مبارزه طبقاتی‌اینک نیاز به ساختاری نوین با سیاست وبرنامه مستقلی دارد که بتواند نه تنها پتانسیل انقلابی جریانات فکری جنبش کمونیستی را سامان بخشد بلکه در عین حال اشکال و روابط کاملا متفاوتی با آنچه تا کنون بوده' برای سازمان دهی انقلابی پرولتاریا تدارک ببیند . دقیق تر بگویم دوران سازمان های سنتی مدتهاست به پایان رسیده و این جریانات اگر بخواهند در جنبش طبقاتی فعلی نقش انقلابی بازی کنند ' راه دیگری جز نوسازی اندیشه و گذار به ساختارهای نوین ندارند. این ساختارها باید دارای‌مضمونی رهایی بخش و روابطی شورایی و آزاد باشند' درغیر این صورت نخواهند توانست رابطه انقلابی خود را با جامعه برقرارکرده توده‌های کارگر' روشنفکران‌انقلابی و به طور کلی زحمتکشان را برای تغییرات انقلابی بسیج نمایند . به این ترتیب مااینک دوران گذار از ساختارها' سیاست ها' روابط' عملکردها و به طور کلی از تفکر سنتی به جنبش نوین کمونیستی را تجربه می کنیم. هر جریانی که این ضرورت را درک ننماید و خود را آماده این گذارنکند' نخواهد توانست برروندهای انقلابی جامعه تاثیر بگذارد و ازانزوایی که هم اکنون اغلب جریانات سیاسی درآن قرار دارند خارج شود. مسئله گذار ازمراحل پیشین به مراحل نوین جنبش کمونیستی‌اماصرفا مسئله‌ای سیاسی یا عملکردی نیست بلکه پیش از هر چیز نیاز به ساختاری دارد که در آن بتوان مباحثات ومبارزات راسازمان‌دهی کرد و ازاین روند نتیجه سازمان یافته گرفت. درست بااین هدف بودکه ساختار "کنفدراسیون سوسیالیستی" ارائه شد. منظور ازساختار کنفدراتیو در واقع پذیرش روابط شورایی است که درآن هرفکر و اندیشه انقلابی در مبارزه ضد سرمایه‌داری' زمینه مادی شدن بیابد وبه این ترتیب کمبودهای سیاسی' فرهنگی و سازمانی جنبش طبقاتی جبران گردد . سیر بعدی قضایا و رشد و تکامل روند کنونی منوط به این است که ما بتوانیم آن چنان شرایطی در مبارزه عملی و سیاسی ایجاد کنیم تا در پرتو آن نیرو ها و افراد کمونیست انقلابی که هنوز به هر دلیل با ما همراه نیستند به ما بپیوندند.

کار– پیش ازاین تلاش‌هایی در جهت وحدت نیروهای چپ صورت گرفته‌است. تفاوت این اتحاد را با وحدت‌های پیشین درچه می بینید؟

جابرکلیبی– تفاوت میان تلاش هایی که پیش از این صورت گرفت با آن چه که هم‌اکنون تحت عنوان "نشست مشترک. . . " درجریان است' تفاوتی ماهوی است که مربوط به خصلت جریان ها وافرادی می شود که در"نشست مشترک . . . " گردهم آمده اند. وحدت های پیشین ' درواقع وحدت هایی سطحی ونوعی‌اتحاد عمل‌میان جریانات سیاسی بدون یک دورنمای‌انقلاب بود که همان طور که دیدیم به جایی نرسید . در حالی که گرایشات فکری (یاحداقل بخش عمده‌ای‌ازاین گرایشات) سهیم در روندی که آغازکرده‌ایم' این حرکت را فراتر از یک همکاری برسر این یا آن مسئله جنبش عمومی مردم می‌بینند وکار خو را هدفمند و درجهت برنامه واستراتژی کمونیستی

صفحه ٤

www.iran-archive.com

ازصفحه ۳

که هدفش سازماندهی جنبش طبقاتی پرولتاریاست‘می دانند.

کار- چه وظایف عملی باید در دستور کار "نشست مشترک" قرار بگیرد؟

جابرکلیبی- وظایف "نشست مشترک" یا دقیق تر بگوییم آن چه باید به زودی در نشست سوم نام گذاری شود را مرحله کنونی انقلاب و مسایل مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری تعیین می کند. در این رابطه البته هرجریان فکری شرکت کننده ممکن‌است تفسیر خود را از وظایف عملی در این برهه از زمان داشته باشد . به باور من شرایط کنونی مبارزه طبقاتی واوضاع عمومی جنبش از یک سو بازنگری و تحلیل مسایل دور و نزدیک مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی و دریافت علل شکست جنبش کمونیستی در سه ربع آخر قرن گذشته را در دستور کار کمونیست ها قرارمی‌دهد تا درپرتو آن به سیاست‘ استراتژی و تاکتیک نوین مبارزه طبقاتی دست یابند . از دیگر سو سازماندهی مبارزه عملی علیه رژیم جمهوری‌اسلامی که دربحران عمیقی فرو رفته‌است و به‌طورکلی سرمایه داری جهانی (امپریالیسم) ‘ پراتیک مشخص این مرحله از مبارزه می باشد. این دو وظیفه که ازیکدیگر تفکیک ناپذیرند‘ می‌توانند به عنوان مسایل‌برجسته ی دوران تدارک سازماندهی‌انقلاب‌اجتماعی تلقی‌شوند. طی تکوین و تکامل این مبارزه است که سیاست‘ تاکتیک‘ استراتژی و ابزار سازمانی مبارزه طبقاتی (حزب و . . .) در تئوری و عمل فراهم می شوند. طبعا همه این ها در دورنمای بین المللی مبارزه طبقاتی و همبستگی با پرولتاریای سایرکشورهای جهان انجام می‌گیرد. ما باید به آن چنان ساختار مبارزاتی دست یابیم که قادر باشد نیروی عظیم ضد سرمایه‌داری را علیه امپریالیسم و در دفاع ازمبارزات پرولتاریا‘ روشنفکران‘ دانشجویان و جوانان و خلق های ایران بسیج کند . چنین امری اما نیاز به برنامه عملی معیین و تحلیل مشخص ازاوضاع کنونی ایران و سرمایه‌داری جهانی دارد که همان طور که در پیش اشاره رفت‘ امیدوارم در نشست آینده مادیت بیابد.

کار- چه چشم اندازی از حرکت آتی این مجموعه دارید؟ برای رشد و تکامل این اتحادی که در حال تکوین است‘ از نظرشما نشست عمومی سوم برای کدام مسئله یا مسائل گرهی باید پاسخ روشن داشته باشد؟

جابرکلیبی- اتحاد و جریانی که درحال تکوین است اگربتواند شرایط پاسخ گویی به مسایل تئوریک ‘ سیاسی و عملی جنبش کمونیستی و مبارزه طبقاتی را فراهم کند‘ می‌تواند به سهم خود نقش تاریخی در تدارک مبارزه انقلابی طبقه ی کارگر و سایر زحمتکشان ایران ایفا کند.

به باور من‘ مسایل گرهی نشست سوم در زمینه سیاسی ‘ تدوین یک پلاتفرم سیاسی انقلابی مشخص است که در برگیرنده آخرین دست آوردهای نوین تئوریک جنبش جهانی کمونیستی و پیاده کردن آن بر مبارزه طبقاتی درایران باشد. در صحنه پراتیک ‘ تدوین یک برنامه عمل انقلابی و سازماندهی نیروی های فعال کمونیست برای دخالت - گری در مبارزه طبقاتی در ایران است . از این طریق پاسخ به نیازهای سیاسی ‘ سازمانی و عملی جنبش کارگری امکان پذیر می‌گردد.

کار - با تشکر از شما برای شرکت در این مصاحبه.

جابر کلیبی- من هم از این امکان که به من دادید سپاسگزارم.

رد پا را پاک کن

در ایستگاه راه آهن، از رفیقان جدا شو
بامدادان، با کتی دکمه بسته، به شهر برو
برای خود خوابگاهی بیاب؛ اگر رفیقت در زد
در را باز مکن، آه . . . نه تنها باز مکن،
بل، رد پا را پاک کن!
اگر در هامبورگ
یا هر جای دیگر، پدر و مادر خویش را دیدی،
ناآشنا از کنارشان بگذر، سر نبش به پیچ
و آشنایی مده.
کلاهت را که به تو هدیه کرده‌اند پائین بکش
چهره‌ات را نشان مده، آه . . . نه تنها نشان مده،
بل، رد پا را پاک کن!
*
گوشتی را که می‌یابی بخور، دریغ مکن!
به هنگام باران به هر خانه وارد شو، و جا خوش کن
ـ روی هر صندلی که در دسترس توست؛
اما ماندگار مشو و کلاهت را فراموش مکن
به تو می‌گویم:
رد پا را پاک کن!
*
آنچه را که همیشه گفته‌یی، دیگر بازمگو
اندیشه‌ات را اگر در دیگری یافتی،
انکار کن!
آنکه امضایی نداده، آنکه عکسی
نینداخته
آنکه همراهی نکرده، آنکه لب به سخن نگشوده
چگونه ممکن است گرفتار آید؟
رد پا را پاک کن!
*
زمانی که مرگ، ندایت می‌دهد
چنان کن که
سنگ قبری در کار نباشد تا
با خطی خوانا تو را نشان دهد،
وسال مرگ را، مرگی که تو را می‌رباید،
و فاش سازد که در کجا خفته‌یی.

(برتولت برشت)

www.iran-archive.com

ازصفحه ۱

همه جانبه تر و مستقلی را می طلبد که در اینجا مورد نظرما نیست. دراین جا ما می خواهیم به این مسئله بپردازیم و نشان بدهیم که ، با نزدیک‌تر شدن پایان قطعی عمر جمهوری اسلامی ، چگونه اپوزیسیون بورژوایی برای کسب قدرت سیاسی ، دارد خود را آماده و جمع و جور و درعین حال بابورژوازی‌بین‌المللی و در راس‌آن آمریکا، هماهنگ می کند تا در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی، به منافع بورژوازی و دستگاه دولتی‌آن هیچگونه لطمه و خدشه‌ای وارد نشود، اساس نظم‌موجود دست نخورده باقی‌بماند و قلمرو حاکمیت، همچنان، مرز ممنوعه ای بر روی کارگران و تهی دستان مسدود واز دسترس آنان به کلی دور نگاه داشته شود.

"جبهه همبستگی" مجاهدین که می‌خواهد در عین حفظ شورای ملی مقاومت و ضمائم آن، باجمهوری خواهانی که نظام ولایت فقیه را نفی می کنند، متحدا " استبداد مذهبی" را براندازد و یک " نظام سیاسی دمکراتیک " بر پا کند ، از همین دست تلاش ها و یک نمونه از آنهاست.

البته‌این موضوع تاآنجا که به‌جریان مبارزه طبقاتی و تشدید آن برمی‌گردد، امری کاملا بدیهی و قابل انتظار است و به این یا آن جریان سیاسی هم محدود نمی شود. چرا که جریان مبارزه طبقاتی ، سازمان ها واحزاب سیاسی را به اعلام شفاف موضع می کشاند و درنهایت آنان را وامی دارد تا موقعیت و جایگاه خویش را در برابر طبقات اصلی جامعه روشن سازند. بدیهی است که جریان واقعی امور، گروه بندی های سیاسی از یک گوهر را به هم نزدیک کند و نزدیک هم می کند . تند پیچ ها همواره سرعت دهنده این جابجایی ها و قطب بندی ها بوده است . جریان دنباله رو و راستی که هنگام روی کارآمدن خاتمی شکل گرفت، اکنون به شکل دیگر و درابعادی دیگر در حال شکل گیری است. بدیهی‌است که باحمله‌آمریکا به عراق (تند پیچ دیگری که در پیش‌است) وخواه ناخواه تاثیرات مستقیمی برتحولات سیاسی ایران خواهد گذاشت، این صف‌بندی روشن‌تر و شفاف‌ترشود. علائم آن البته ازهم امروز و در طرح هایی که ازسوی این جریانات و حتا کسانی که خود را چپ می‌دانند، ارائه می گردد ، قابل رویت است.

تاآنجاکه مسئله‌به "جبهه همبستگی" مجاهدین برمی گردد، این جبهه ، خواستار "سرنگونی استبداد مذهبی" و استقراریک" نظام سیاسی دمکراتیک " است . چیزی که از سوی سایر جریانات بورژوایی‌اپوزیسیون و به زبان‌های گوناگون تکرار می شود. هر چند که پاره ای ازاین جریانات، "جبهه همبستگی" مجاهدین را به فال نیک گرفته اند، - بی آنکه سیاست و نقشه خود را به آن محدود ساخته باشند- اماهنوز، به ویژه باتوجه به عملکرد و سوابق سازمان مجاهدین در فرقه گرایی، در مجموع

«جبهه همبستگی» مجاهدین بازتاب کدام وضعیت است؟

با شک وتردید و با نوعی بی اعتمادی به آن نگاه می کنند. خصوصا آن که در "جبهه هم- بستگی " پیشنهادی آنها هنوز با خانم مریم رجوی " رئیس جمهور منتخب " ! ؟ و دولت موقت بعدازسرنگونی که کابینه وحتا تک‌تک وزرای آن نیز تعیین شده اند، تعیین تکلیف نشده و این موضوع البته‌برای سایر جریانات بورژوایی‌اپوزیسیون که سهم خود را طلب می کنند، همچنان مورد سئوال‌است. مسئله‌اما تا آنجا که به پلاتفرم " جبهه همبستگی" برمی گردد که درسرنگونی‌استبداد مذهبی یا ولایت فقیه و استقرار یک "نظام سیاسی دمکراتیک" متبلور شده است، این همخوانی میان مواضع این گونه جریانها وجود دارد. گرچه در"جبهه همبستگی " مجاهدین ، هنوز بحثی از این نشده‌است که قضیه سرنگونی چگونه قراراست انجام شود یعنی که راه برای " نافرمانی مدنی" ، " رفراندوم" و امثال آن که از سوی سایرجریانات بورژوایی اپوزیسیون طرح می شود ، باز گذاشته شده است ، و باز اگر چه "جبهه همبستگی" مجاهدین در زمینه چگونگی تعیین نظام جایگزین چیزی نمی گوید ، اما درتوضیحاتی که توسط مدافعان این "جبهه" ارائه شده، این موضوع نیز، بر عهده مجلس موسسان گذاشته شده است. یعنی که نظام سیاسی جایگزین موردنظر ایشان در نهایت، به همان اندازه "دمکراتیک" است که نظام سیاسی جایگزین موردنظر ایشان در نهایت، به همان اندازه "دمکراتیک" است که نظام سیاسی جایگزین مورد نظرسایر جریانات بورژوایی "دمکراتیک" است! بنابراین در "جبهه‌همبستگی" مجاهدین مانند طرح‌های مشابهی‌که ازسوی سایرجریان‌های بورژوایی اپوزیسیون و نیز جریان هایی که به نشستن میان دو صندلی خو گرفته اند ، مطرح می شود، همان طور که انتظار می رفت، توده مردم وانقلاب توده ای غایب است، صحبتی ازابتکار عمل توده ای‌و نابود کردن دستگاه دولتی درمیان نیست والبته نمی‌توانست هم باشد . در جریان سرنگونی ولایت فقیه، قرار است دستگاه دولتی دست نخورده باقی بماند و قدرت سیاسی از دار و دسته حاکم به گروه دیگری از نمایندگان بورژوازی منتقل شود و در یک کلام نظم اقتصادی- اجتماعی موجود محفوظ بماند . مجاهدین حتا در "جبهه هم - بستگی" شان ، پنهان نمی کنند که مخالفت آنها با جمهوری اسلامی ، صرفا مخالفت با " حاکمیت آخوندها " یا "حاکمیت‌ملایان" است. دردستگاه فکری‌آنها، نهایتا"استبداد مذهبی " است که نفی می شود نه حکومت مذهبی و دراین زمینه و در مقایسه با سایر جریان های بورژوایی، حتا در عرصه طرح شعارها به غایت محافظه کارتر و ناپیگیر -ترند. ازنظر این‌ها چه بسا حکومت، مذهبی باشد، امامستبد نباشد وحتا "دمکراتیک" هم باشد، مثل "جمهوری دمکراتیک اسلامی"!؟ این که‌امروزاین موضوع در"جبهه‌همبستگی" مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها مطرح نمی‌شود، به معنی آن نیست که آنان از این شعار و از "نظام سیاسی دمکراتیک" خود به کلی دست شسته اند . وقتی که گند مذهب و حکومت‌اسلامی‌آنقدر بالا زده است که ارتجاعی ترین جریانات بورژوایی اپوز - یسیون حتا سلطنت طلب‌ها هم‌جرات نمی کنند ازدولت مذهبی دفاع‌کنند بلکه برعکس سعی می‌کنند به‌انحاء مختلف خود را طرف - دار جامعه ای " آزاد" و " سکولار " جلوه دهند ، دیگر بسیار بیجا و نشان از خامی زایدالوصفی می‌بود اگرکه سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها ، بر"جدایی دین ازدولت" تاکید نمی‌کردند، چه رسد به‌این که جرات کنند از "جمهوری دمکراتیک‌اسلامی" سخن بگویند . عدم تاکید بر جدایی دین از دولت قطعابه‌حساب بی‌سیاستی آنها گذاشته می شد، حال آن که این ها در سیاست آنقدر - ها هم خام نیستند واین استعداد را کسب کرده‌اند که به طور کلی از " جدایی دین از دولت "سخن بگویند وطرح "جمهوری دمکراتیک اسلامی" را به وقت دیگری موکول کنند. البته نه مجاهدین و نه سایر جریان های بورژوایی ازجمله سلطنت طلب‌ها که‌امروز وادار شده‌اند لااقل در لفظ و به طور کلی از "سکولاریسم" و "جدایی دین ازدولت" سخن بگویند، در واقعیت امر به این مسئله اعتقادی ندارند. اگر کسی واقعا به این مسئله اعتقاد داشته باشد باید خواهان الغاء هرگونه امتیاز برای یک مذهب خاص وانحصارمذهب‌رسمی‌باشد. باید صراحتا بگوید که هیچ دین و مذهبی نبایستی مورد توجه دولت باشد و دولت باید خود را از قید هرگونه دین و مذهبی رها سازد. ذکر دین و مذهب افراد دراسناد و مدارک رسمی‌بایستی منسوخ گردد . مدارس و آموزشگاه ها باید مطلقا غیرمذهبی باشند. تدریس هرگونه امور دینی و انجام مراسم مذهبی در مدارس باید موقوف شود. بایدبگوید که مذهب و دستگاه روحانیت مطلقا نبایستی هیچگونه دخالتی درامورمدارس و برنامه‌های درسی و آموزشی داشته باشند و . . .

به هر رو هم‌اکنون مسئله به‌طور واقعی بدین گونه‌است که‌جمهوری‌اسلامی، آخرین روزهای حیات‌خویش را سپری می‌کند. شانس بقاء و دوام‌نظام سیاسی‌حاکم‌برایران درشکل کنونی مطلقا ناچیز و در حدود صفر است. در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز، گرایشاتی که به حفظ رژیم و انجام اصلاحاتی در چار چوب حکومت اسلامی فکر می‌کردند و یا می کنند به شدت تضعیف شده‌اند. نه فقط تشدید بحران سیاسی و حکومتی و تشدید تضادهای درونی رژیم و یا شکست پروژه دوم خرداد، به این روند کمک کرده است، بلکه معادلات سیاسی درسطح جهانی و منطقه به‌ویژه عمل - کرد دولت آمریکا و متحدین وی در منطقه، خصوصا سیاست آنها درقبال عراق، تاثیرات

صفحه ۷

www.iran-archive.com

اخباری از ایران

* اعتصاب در چوکا

کارگران کارخانه چوکا ، در هفته آخر آذر ماه، دست به یک اعتصاب چند روزه زدند و خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه، بهبود شرایط کار و نیز افزایش دستمزد شدند. مدیریت کارخانه با دادن وعده، ازکارگران خواست به سر کار برگردند، اما کارگران به وعده های توخالی مدیریت اعتنایی نکرده و به اعتصاب خود ادامه دادند. آخرین خبرها حاکی از آن است که نیروهای مسلح رژیم کارخانه را به اشغال خود در آورده و شماری از کارگران نیز دستگیر شده‌اند.

* تجمع اعتراضی کارگران چینی گیلان

روز چهارم دیماه، کارگران چینی گیلان در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خویش، در برابر استانداری گیلان دست به تجمع زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. رئیس سازمان صنایع و معادن استان در جمع کارگران حاضر شد و با دادن وعده –های توخالی از کارگران خواست متفرق شوند، اما کارگران به این وعده ها اعتنا نکردند و با مسدود ساختن خیابان مقابل استانداری به اعتراض خود ادامه دادند. برای خاموش‌ساختن صدای‌اعتراض کارگران، نیروهای‌انتظامی به کارگران یورش بردند که درجریان‌این‌اقدام سرکوبگرانه شماری از کارگران نیز دستگیر شدند.

* تجمع اعتراضی کارگران درخشان

کارگران کارخانجات درخشان یزد ، در اعتراض به عدم‌پرداخت دستمزدهای خویش، اوایل دی ماه دست به تجمع اعتراضی زدند. بیش از شش ماه است که حقوق کارگران پرداخت نشده‌است. کارگران که به وعده‌های مسئولین کارخانه اعتماد ندارند ، هشدار دادند چنانچه به خواست آنان رسیدگی نشود، به‌اعتراض خود ادامه خواهند داد.

* اعتصاب کارخانجات نساجی خوی

کارگران بافندگی کارخانجات نساجی شهرستان خوی روز شنبه نهم دیماه، دست به اعتصاب زدند. به دنبال شایعه واگذاری این کارخانه و"تعدیل "۱۷۰ تن ازکارگران، کارگران این کارخانه شدیدا نگران آینده شغلی خود هستند. از سوی دیگر تمام قرار دادهای یک ساله، به شش ماه تقلیل یافته، در ضمن پاداش سال ۸۰ کارگران هنوز پرداخت نشده است. کارگران با این اقدام اعتراضی ، خواستار پاداش بهره وری ، پراخت به موقع حقوق‌های ماهانه و ضمانت شغلی شدند. سرانجام با حضور فرماندار خوی ونماینده اداره کار استان، مقرر شد ظرف مدت ۱۰ روز، خواست های کارگران برآورده شود.

* تجمع اعتراضی کارگران صنایع آلیاژ

کارگران صنایع فروآلیاژ شهرستان ازنا در استان‌لرستان، در اعتراض به‌فروش کارخانه و واگذاری آن به بخش خصوصی ، دست به تجمع زدند و پس از مدتی که فرماندار و نماینده ازنا در مجلس ارتجاع ، درمیان کارگران حاضر شدند، کارگران خواستارآن شدند که سنوات خدماتی آنها، اجرای طرح توسعه کارخانه در قرارداد فروش کارخانه قید شود. کارگران همچنین خواستار ادامه کاری کارخانه و ضمانت شغلی شدند.

* اعتراض و راهپیمایی کارگران لوله سازی

کارگران شرکت لوله سازی اهواز در ادامه اعتراضات چند ماهه خود ، روز سه شنبه دهم دیماه نیز باردیگر دست به اعتراض و راه پیمایی زدند . بیش از ۹ ماه است که دستمزد کارگران پرداخت نشده است. کار – گران لوله سازی اهواز، ضمن راهپیمایی اعتراض آمیز در اطراف چهار راه سلمان فارسی‌اهواز و سردادن شعارهایی‌درحمایت از سایراقشار زحمتکش و برای توقف سرکوب –ها، خواستارپرداخت حقوق های معوقه خود شدند. نیروهای انتظامی و سرکوبگر رژیم از وحشت آمیخته شدن اعتراض و تظاهرات کارگری با سایر اقشار معترض مردم، فورا در محل حاضر شدند وتجمع اعتراض آمیز کارگران را متفرق ساختند.

* تجمع اعتراضی کارکنان دانشگاه تربیت معلم

جمع زیادی از کارکنان قراردادی دانشگاه تربیت معلم تهران ، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ماهانه ، حق بیمه و اضافه کاری، از سوی شرکت هایی که با دانشگاه قرارداد بسته اند، در محوطه دانشگاه دست به تجمع زدند. این کارکنان، تهدید کردند چنانچه به خواست آنان رسیدگی نشود به اعتراض و تجمع ادامه خواهند داد.

* نامه اعتراضی

کارگران بیکار شده شهرداری تهران طی یک نامه اعتراضی خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند . این کارگران که از سال ۷۴ اجبارا از کار بیکار شده اند ، چندین بار دست به تجمع و اعتراض زده اند اما تاکنون به خواست آنان رسیدگی نشده است.

* اعتراضات دانشجویی

دانشجویان دانشگاه هنراصفهان ، در اعتراض به عدم پاسخگویی مسئولین دانشگاه به در– خواست های خویش، ازاوایل دیماه دست به تحصن زدند وبرای رسیدگی به مشکلات خود، خواستارتشکیل جلسه‌ای بامسئولین دانشگاه شدند. از آنجا که بعد از ۱۰ روز تحصن شبانه روزی دانشجویان، این درخواست بی پاسخ گذاشته شد ، دانشجویان به تحصن خویش ادامه داده و طی نامه ای اعتراضی خطاب به مسئولین، خواست خویش را تکرار کردند. سرانجام حضور معاون سیاسی – امنیتی استانداری اصفهان درجلسه ای با شورای متحصنین ، موافقت رئیس دانشگاه جهت برگزاری‌اجلاس مشترک بادانشجویان اعلام شد. دانشجویان معترض بعد از ۱۲ روز تحصن، با صدور اطلاعیه ای به تحصن خود پایان دادند و در ضمن هشدار دادند چنانچه تا ۲۷بهمن به خواست‌آنان‌رسیدگی نشود ، مجددا دست به اعتراض و تحصن خواهند زد.

– جمع زیادی از دانشجویان دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاداسلامی (واحد تهران جنوب) نسبت به رفتار توهین آمیز بسیج دانشجویی این دانشکده اعتراض کردند. گفتنی است که ماهنامه " محراب " ارگان بسیج دانشجویی‌این‌دانشکده، مقاله توهین آمیزی در مورد دانشجویان به چاپ رسانده است.

– جمع زیادی‌ازدانشجویان‌دانشگاه فردوسی مشهد، روز پنجشنبه ۱۲ دی در اعتراض به تعطیلی همزمان ۳نشریه دانشجویی از سوی کمیته‌انضباطی دانشگاه وحکم تعلیق ۲ ترم برای یکی‌ازدانشجویان، در مقابل ساختمان مرکزی دانشگاه دست به تجمع و تحصن زدند. در همین رابطه در بیانیه ای که از سوی ۲۰ تن ازمدیران نشریات دانشگاه فردوسی مشهد امضاء شده است، نسبت به ضرب وشتم مدیر مسئول نشریه "عصر آگاهی" اعتراض شده‌است.

– مدیر کل حراست وزارت علوم، تحصن دانش – جویان اخراج شده دانشگاه علم وصنعت را غیر قانونی خواند و دانش جویان را تهدید نمودکه به‌اعتصاب و تحصن خود پایان دهند. لازم به ذکر است دانشجویان دانشگاه علم و صنعت از اوایل دی ماه با طرح پاره ای از مطالبات دانشجویی ازجمله رسیدگی به خواست ها و مطالبات رفاهی – آموزشی و نیز خواست بازگشت دانشجویان اخراج شده، دست به اعتراض و تحصن زده اند.

www.iran-archive.com

اجلاس سران اروپا در دانمارک

اواسط ماه دسامبر شهر کپنهاک ، پایتخت دانمارک، شاهد برگزاری‌اجلاس سران اروپا بود. همزمان با این اجلاس ریاست دوره ای شورای کشورهای عضو بازار واحد اروپا نیز برای ۶ ماه‌آینده ازدانمارک به یونان منتقل شد . نشست کپنهاک به چند دلیل از دیگر اجلاس دوره ای سران اروپا متمایز بود. در این‌اجلاس بود که سرانجام دولت های بزرگ اروپا موفق شدند که ۱۰کشوراروپای شرقی را به عضویت بازار واحد اروپا درآورده و نقش امپریالیست های اروپایی را در صحنه تحولات بین المللی برجسته تر سازند. مدتها بود که کشورهای بزرگ اروپا، نظیر آلمان و فرانسه، تلاش داشتند که باگسترش‌بازارهای خود به کشورهای اروپای شرقی سود سرمایه داران این کشور را بازهم افزایش دهند . از سوی دیگر فشار امپریالیسم آمریکا باعث شده بود که اقدامات گسترش طلبانه امپریا – لیست های اروپایی سرعت بیشتری بگیرد و سرانجام اجلاس کپنهاک نقطه پایانی بر بخشی‌ازاین تلاشها بود. ازسوی دیگر، دولت ترکیه هم که با بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی روبرو بوده وتنها راه غلبه بر این بحران را عضویت در بازار اروپا می داند، تمام تلاش خود را به کار بست که شاید در همین نشست‌کپنهاک تکلیف عضویت خود در بازار واحد اروپا راروشن نماید. دراین مورد دولت جدید ترکیه دست به اقدام بی‌سابقه‌ای زد وتلاش نمود تا ازنفوذ جورج بوش رئیس جمهورآمریکا استفاده نموده وامپریالیستهای اروپایی را وادار نماید که با ورود ترکیه به "کلوب" سرمایه‌داران اروپاموافقت نماید. این کشور، که همواره به دلیل عدم رعایت‌موازین حقوق بشر از سوی دولت های اروپایی مورد انتقاد قرارگرفته است، درصورت حمله امپر– یالیست های آمریکایی به عراق باید چندین پایگاه هوایی و نظامی خود را در اختیار دهها هزارسرباز آمریکایی قرار دهد وهمین امر بهانه خوبی برای دولت این کشور بود که ازاین امر به نفع خود استفاده نماید. در پی تماس های دولت ترکیه وآمریکا، هیئتی از سوی دولت آمریکا به کپنهاک گسیل شد تا به مشکل عضویت این متحد نزدیک آمریکا رسیدگی شود. اما این امر بامخالفت علنی بخشی از سران کشورهای اروپایی مواجه شد وآنها اعلام نمودند که سیاستهای بازار واحد اروپا نمی تواند و نباید از سوی واشنگتن دیکته شود . به این ترتیب و موقتا مسئله عضویت ترکیه در بازار واحد اروپا به سال ۲۰۰۴ و روشن شدن بیشتر اوضاع ، از جمله حل احتمالی اختلافات یونان وترکیه پیرامون مسئله قبرس ، موکول شد . از سوی دیگر ۱۰ کشوری که به عضویت بازار واحد اروپا در آمدند نمی توانند نقش دیگری جز کشورهای تامین کننده نیروی کار ارزان برای صنایع کشورهای بزرگ اروپایی داشته باشند. زمانی که ماشین تبلیغاتی امپریالیستهای اروپایی تلاش داشتند تا یک صدا "وحدت" اروپا را به نفع تمامی مردم این کشورهاجابزنند، مقالات واخبار روزنامه‌های مالی وبین‌المللی خبر از هجوم بی سابقه سرمایه های مالی اروپا به سمت صنایع ورشکسته وارزان قیمت‌کشورهای شرقی داشت. آری ، امپریالیستهای اروپایی درگرماگرم تبلیغات عوام فریبانه خود، خوب می دانند که بازارهای ۱۰ کشور جدید عضو اروپاباید به اشغال سرمایه های اروپایی‌درآیند واین البته‌اولین پیش شرط حضور این کشورها در میان امپریالیستهای اروپایی بوده است. دستاوردهای این عضویت بدون شک افزایش بازهم وسیع تر بیکاری وگسترش بیش ازپیش فقر وفلاکت درمیان میلیون ها انسانی خواهد بود که هم‌اکنون با انبوهی از مشکلات مواجه هستند.

اما درحالی‌که در روزهای برگزاری‌این‌اجلاس، رهبران وسران کشورهای اروپا به چانه زنی و تقسیم غنائم میان خود مشغول بودند، اجلاس آلترناتیوی هم از سوی بیش از ۷۰ سازمان و گروه و حزب مترقی و ضد سرمایه‌داری درکپنهاک برگزار شد. علاوه بر این در روزهای برگزاری اجلاس کپنهاک، تظاهرات واعتراضات‌متعددی در نقاط مختلف شهر و از سوی مخالفین نظم سرمایه ترتیب داده شد. هزاران نفر با شرکت خود در این اجلاس آلترناتیو نشان دادند که به رغم تبلیغات کر کننده امپریالیست ها، جنبش ضد جنگ و جهانی شدن سرمایه داری هرروز از روز پیش قدرت بیشتری گرفته ودر هر فرصتی قدرت مقاومت میلیونها انسان در سراسرجهان را در مقابل امپریالیست ها به نمایش می گذارد . در همین حال بیش از ۱۵ سازمان و حزب شرکت کننده از یونان وظیفه برگزاری اجلاس آلترناتیو آینده را که همزمان با اجلاس آتی سران اروپا در ماه ژوئیه ۲۰۰۳ در یونان برگزار خواهد شد را به عهده گرفتند.

کمک‌های مالی رسیده

آلمان		
هامبورگ		
پ– ف	۵	یورو
رفیق بیژن جزنی	۱۰	یورو
رفیق محمد رضا قصاب آزاد	۵	یورو
فرانکفورت		
رویا – س	۵۰	یورو
ش– ش	۵۰	یورو
اتریش		
بهار آزادی	۲۴۰	یورو
فعالین سازمان در اتریش	۴۰۰	یورو
سوئد		
ش. ب به یاد رفیق سیامک اسدیان	۵۰	یورو
رفیق حمید اشرف	۱۳	یورو
فرانسه		
بدون کد	۵۰	یورو
دانمارک		
هوشنگ احمدی	۱۰۰	کرون دانمارک

ازصفحه ۵

«جبهه همبستگی» مجاهدین بازتاب کدام وضعیت است؟

مستقیم وشتاب دهنده ای براین روند گذاشته است. عملکرد دولت آمریکا و متحدین آن در قبال دولت طالبان و مسئله‌افغانستان، نحوه روی کار آمدن حامد کرزای، همچنین مسیری را که دول امپریالیستی آمریکا و انگلیس چه در زمینه نحوه برخورد با دولت عراق و چه در مورد اپوزیسیون سازی آن دارند تعقیب می کنند، اپوزیسیون جمهوری اسلامی و در وهله نخست آن دسته ازنیروهای اپوزیسیون که افق‌های برنامه‌ای و چارچوب تغییر و تحولات مورد نظر آنها، در محدوده تغییراتی از همین دست و در همین اندازه است ، را وادار کرده است که وضعیت خود را در قبال سیاست‌هاو الگوی آمریکا برای این تغییر و تحولات روشن سازند. به رغم تفاوت فاحش موجود میان شرایط افغانستان و عراق (چه به لحاظ داخلی و چه بین المللی)، آمریکا و متحدین وی، در اپوزیسیون سازی و روی کار آوردن یک رژیم وابسته به خود، مسیر واحدی را دارد می پیماید . و باز به رغم تفاوت فاحش ترى که میان شرایط ایران بادو کشور افغانستان وعراق (ایضا چه به لحاظ داخلی و چه بین المللی) موجود است، آنچه را که آمریکا در زمینه شکل دادن به اپوزیسیون مطلوب و حکومت جایگزین جمهوری اسلامی تعقیب می‌کند، بعد ازسالها تلاش و سرمایه گذاری مجزا روی جریانات بورژوایی مختلف و مجزاکه جواب نداده است، جداازاین یگانه الگویی که جواب داده است، نیست. جریانات مختلف بورژوایی در اپوزیسیون، این را فهمیده اند و برای آن که در الگوی آمریکا به بازی‌گرفته شوند، یک‌به یک دارند طرح هایی را که راه ائتلاف واتحاد آنها را هموار سازد و در عین حال متضمن منافع سرمایه داخلی و بین‌المللی باشد، ارائه می دهند که " جبهه همبستگی ملی " مجاهدین برای سرنگونی استبداد مذهبی حاکم، از آن نمونه و بازتاب همین وضعیت است. رویدادهای سیاسی بسیار پرشتاب تر از آن چیزی که چند ماه قبل تصور می شد ، دارد اتفاق‌می‌افتد. شرایط حساس کنونی، هوش – یاری دوچندانی را از کمونیست‌ها ونیروهای واقعا چپ انقلابی می طلبد و وظایف مهمی را بر دوش آنان قرار می دهد. نیروهایی که ازمنافع کارگران و زحمتکشان دفاع می‌کنند وخواهان سرنگونی جمهوی اسلامی از طریق قیام وانقلاب توده ای هستند، نیروهایی که خواهان برچیده شدن دستگاه دولتی بورژوایی واستقرارحاکمیت شوراها ودولت نوع پرولتری هستند، چه در شتاب و انسجام بخشیدن به اتحاد وائتلاف خویش و چه در افشاء بی‌امان طیف‌های رنگارنگ بورژوایی‌اعم از برنامه‌ها یا آلترناتیو سازی آنها که تماما معطوف به حفظ نظم موجود و ادامه انقیاد ، سرکوب و استثمارکارگران است، مجاز نیستند، حتا یک لحظه را از دست بدهند.

در برابر فرم و رفراندوم ازقیام و انقلاب، در برابر پارلمان بورژوایی از دمکراسی مستقیم و ابتکار عمل توده ای و در برابر مجلس موسسان ازکنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران وزحمتکشان دفاع کنیم و آن را وسیعابه میان مردم ببریم.

www.iran-archive.com

پاسخ به سئوالات

س – سئوال شده است که چگونه می توان کمیته اعتصاب تشکیل داد و درکارخانه‌ای که هر کس دنبال نان می دود اعتصاب ، سازماندهی نمود؟ درعین حال‌سئوال دیگری مطرح شده است به این مضمون که طرح شعار شوراها از سوی سازمان آیا به معنای دور افتادن‌آن‌از واقعیت‌های عینی جامعه نیست وبه عنوان فاکتی‌دراین مورد به عدم‌استقبال مردم از شوراهای اسلامی اشاره شده است.

از بحث اعتصاب آغاز می کنیم. اعتصاب یکی از اشکال اصلی و در عین حال موثر مبارزه طبقاتی کارگران است. اما این بدان معنا نیست که طبقه کارگر تحت هر شرایطی آماده‌اعتصاب‌است و یا کارگران برای تحقق هر مطالبه خود به حربه اعتصاب متوسل می گردند . کارگران هر کارخانه و موسسه ای همواره مطالبات و خواست هایی دارند و همواره برای تحقق آنها تلاش ومبارزه می کنند. اما بسته به شرایط واوضاع سیاسی و اجتماعی و سطح مبارزه طبقاتی کارگران، این مبارزه می‌تواند اشکال بس متنوعی به خود بگیرد . گاه این مبارزه شکل علنی و محسوسی به خود نمی‌گیرد و در شرایط دیگر مبارزه ای کاملا آشکار و رودرروست. تحت شرایطی ممکن است کارگران اصلا اوضاع را برای طرح مطالبات خود مناسب نبینند، در شرایط دیگر به طرح شفاهی و یا کتبی این مطالبات و تقاضای تحقق آنها از کارفرما اکتفا کنند. گاه به روش های صرفا قانونی متوسل گردند ودر شرایطی دیگرازشیوه‌هایی که حتا غیر قانونی محسوب می شود، برای به کرسی نشاندن خواست های خود استفاده نمایند. لذا عجیب نخواهد بود اگر کارگران یک کارخانه به رغم این که مطالباتی دارند که برآورده نشده است، حتا برای مدتی مدید به‌اعتصاب متوسل نشوند وتمایلی به استفاده ازاعتصاب نداشته باشند. مثلادرنظر بگیریم ۱۰ الی ۱۵ سال پیش را با شرایط امروز، در آن سال‌ها تعداد اعتصاب کارگری که در ایران به وقوع می‌پیوست بسیار محدود بود، اما اکنون استفاده از حربه اعتصاب در مبارزات کارگران چنان وسعتی به خود گرفته که حتا اگر به روزنامه های رژیم نظیر کار و کارگر هم نظری بیافکنیم، کمتر روزی را می توان یافت که خبری از اعتصاب و راهپیمایی و تجمع کارگران در میان نباشد. بنابراین اگر در کارخانه مفروض، کارگران اکنون تمایلی به اعتصاب ازخود نشان نمی‌دهند، از آن رو نیست که کارگران‌مشغول نان درآوردن هستند وفرصت پرداختن به اعتصاب را ندارند، بالعکس دقیقا همین نان در آوردن است که کارگران را ناگزیر به مبارزه می‌کند و مبارزه هم می کنند، چون بدون این مبارزه نه می توانند شرایط معیشتی خود را بهبود بخشند و نه حتاحداقل معیشت خود را تامین کنند. اما مبارزه به هر علت ممکن است، هنوز به مرحله – ای نرسیده باشد که کارگران، برای تحقق خواست های خود به اعتصاب متوسل گردند. تا زمانی که این شرایط در میان کارگران پدید نیامده باشد ، حتا اگر یک سازمان سیاسی، از نفوذ و سازمان یافتگی بسیار خوبی هم درمیان کارگران برخوردار باشد، قادر نیست اعتصاب راه بیاندازد. اما وقتی که شرایط در میان خود کارگران آماده باشد، مثل‌امروز که درتعداد زیادی از کارخانه‌ها فراهم است، حتا اگر فراخوان اعتصابی هم ازجانب یک تشکل صنفی و یاسیاسی کارگران صادر نشده باشد، کارگران، خود به اعتصاب روی می‌آورند. کمیته‌اعتصاب تشکیل می‌دهند و برای تحقق خواست‌های خود باتوسل به این شکل مبارزه تلاش می کنند. در اینجاست که کارگران پیشرو ، می توانند نقش خود را در ایجاد کمیته های اعتصاب و سازماندهی و رهبری اعتصاب تا پیروزی آن به خوبی ایفا کنند ودرهمان حال تلاش‌نمایند، شکل مبارزه کارگران را ارتقاء دهند. تا زمانی که شرایط اعتصاب وجود نداشته باشد، نمی‌توان کمیته اعتصاب ایجاد کرد واعتصاب راسازماندهی نمود. لذا تا وقتی که شرایط اعتصاب پدید می‌آید، کارگران پیشرو باید خود را درکمیته – های مخفی‌کارخانه‌سازماندهی‌کرده باشند به کارسازماندهی وارتقاء سطح‌آگاهی‌طبقاتی توده کارگر بپردازند و برای تحقق مطالبات کارگران ولو در اشکال‌نازل‌مبارزه تلاش‌نمایند.

اما در پاسخ به سئوالی که در مورد شعار شوراها وحکومت شورایی مطرح شده‌است، قبل از هر چیز اشاره کنیم که بی‌توجهی توده‌های کارگر و زحمتکش به‌شوراهای‌اسلامی رژیم، دلیل روشنی ست براین که توده‌های زحمتکش مردم می دانند که آنچه را که رژیم جمهوری اسلامی می خواهد به عنوان شورا به مردم قالب کند، هیچ ربطی به شوراهاکه‌ارگانهای اقتدارتوده‌ای هستند ندارد ودرحقیقت تشکل دولتی، علیه مردم اند. بنابراین تحریم آنها ازسوی مردم زحمتکش، نشانه‌آگاهی و بیداری مردم است.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کنیم این است که شعار شوراها را سازمان ما نه از خارج و نه حتا از تجربه جنبش های کارگری درکشورهای دیگر بلکه به‌طور مشخص ازتجربه خود مردم ایران و از ابتکار انقلابی آنها در جریان انقلاب پیشین گرفته است. لذا مبتنی

صفحه ٤

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اطریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمائید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره‌های فکس
سازمان فدائیان (اقلیت)
۰۰٤٤٨٤٥٢٨٠٢١٩٩
۰۰٤٤٨٧٠١٦٨٨٢٧١
۰۰٤٤٨٧٠١٣٨٢٥٧٢

نشانی سازمان بر روی اینترنت: http://www.fedaian-minority.org
پست الکترونیک E-Mail: info@fedaian-minority.org

KAR
Organization Of Fedaian (Minority)
No. 396 jan 2003

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ـ برقرار باد حکومت شورائی

www.iran-archive.com